



انترناسیونال

۳۵۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۲۸ خرداد ۱۳۸۹، ۱۸ ژوئن ۲۰۱۰

www.m-hekmat.com

سردبیر: کاظم نیکخواه Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

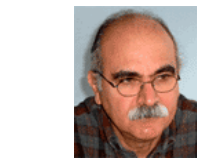
۳۰ خرداد روز ندا و روز طنین مرگ بر دیکتاتور

۳۰ خرداد روز زیانه کشیدن انقلاب ماست. روز ندا سمبل جانباختگان ماست. روز فرمان یورش و کشتار عزیزان ما توسط ولی فقیه خبیث است. روز جنگ کوچه به کوچه ما مردم میلیونی با خیل لشکر اجیر شده تا دندان مسلح و بیرحم است. این روز در تاریخ جامعه ایران با آزادی و زندگی و جامعه بری از اقلیت مفتخور و ضد زندگی و ضد بشر عجین شده است. ما مردم مصمیم که نام ندا را بر ویرانه های جمهوری جهل و چپاول سرمایه داران حک کنیم. ندا زنده است و زنده خواهد ماند زیرا انقلاب ما زنده است. زیرا عطش میلیونی مردم ایران برای در هم کوبیدن این ماشین جنایت و چپاول و خلاص شدن از نکت حکومت جانیان اسلامی زیانه میکشد. ما بپا خاسته ایم که به اعدام و کشتار و بیرحمی پایان دهیم. ما بپا خاسته ایم که در زندانها را بشکنیم و همه عزیزانمان را از دست دژخیمان و شکنجه گران رها کنیم و جامعه ای آزاد و بدون زندانی سیاسی بسازیم. ما بپا خاسته ایم که به دوره فقر و تحقیر و توهین و تبعیض مهر پایان بگوییم. انقلابی انسانی برای برپایی جامعه ای انسانی آغاز شده است و تا دست یابی به اهداف زیبا و زندگی بخش خود از پای نخواهد ایستاد. گرامی باد یاد ندا و همه جانباختگان راه آزادی. مرگ و نفرت بر جلادان اسلامی. زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی *



در باره "منشور سبز" میر حسین موسوی

بیانیه شماره ۱۸ و "منشور جنبش سبز" میر حسین موسوی نشانه مسلمی از بازتر شدن شکاف های درون جمهوری اسلامی زیر فشار خرد کننده انقلاب مردم علیه رژیم حاکم است. در این "منشور" موسوی ضمن تاکید بر "قانون اساسی" و حفظ اصل نظام، میکوشد حتی الامکان ظاهری رادیکال به خود بگیرد. وی گاه چنان از حقوق زنان، کارگران، دانشجویان و مردم تحت ستم، از "آزادی و برابری و عدالت" و بر علیه اعدام و زندان و اختناق دم



حزب و تداوم انقلاب

مصاحبه با حمید تقوایی در مورد پلنوم کمیته مرکزی حزب

بررسی روند این انقلاب و موقعیت و شرایط امروز جنبش انقلابی راه آینده و بخصوص نقش و وظایف حزب در صفحه ۲

موضوع محوری این پلنوم رابطه حزب و جامعه بود. رابطه يك حزب سیاسی کمونیستی با يك جامعه انقلابی و متحول. این پلنوم در سالروز آغاز خیزش انقلابی مردم برگزار میشد و وظیفه داشت با

مصوبات پبردزیم این سوال را میخواست مطرح کنم که کلا ارزیابی شما از این پلنوم چیست. یا بعبارت دیگر بنظر شما جایگاه و اهمیت ویژه این پلنوم چه بود؟ حمید تقوایی: به نظر من

انترناسیونال: حمید تقوایی پلنوم ۳۴ کمیته مرکزی دو هفته پیش برگزار شد. ما در شماره قبلی انترناسیونال اطلاعیه پلنوم و قطعنامه های مصوب آنرا چاپ کردیم. قبل از اینکه به این

اعتراف به رسوایی در کنفرانس سازمان جهانی کار

شهبلا دانشفر این روزها يك شغل بی طرفدار و بسیار سخت برای دست اندرکاران جمهوری اسلامی اینست که ماموریتی در خارج از مرزهای ایران به آنها محول شود. صفحه ۱۰

از خرداد ۸۸ تا خرداد ۸۹

محسن ابراهیمی یکسال از آغاز خیزش میلیونی مردم علیه جمهوری اسلامی گذشت. در این یکسال مبارزه مردم افت و خیز داشته است اما نه تنها از حرکت باز نایستاده است بلکه گسترده تر و رادیکالتر شده است. اتفاقات صفحه ۸

بازتاب هفته

- ارعاب کننده مرعوب! یاشار سهندی
- جنگ داخلی در قرقیزستان سیامک بهاری
- قاف مثل ۰۰۰۰ قافیه احمد فاطمی
- از جنایات کوی دانشگاه تا جنایات کهریزک، محمد شکوهی صفحات ۵-۴

در صفحات دیگر

- ۳۰ خرداد کارزار جهانی برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی ص ۱۱
- بازندگان جام جهانی فوتبال! سیامک بهاری ص ۶
- شکست طرح "حجاب و عفاف" و ... محمد شکوهی ص ۱۳
- کارزاری گسترده ... شهبلا دانشفر ص ۳
- مردم تهران علیرغم حکومت نظامی به خیابان آمدند... ص ۶
- رواج گسترده سنت کنفرانس برلین، سپهر فهیمی از ایران ص ۷
- ۲۲ خرداد نقطه اوج دیگری در تداوم انقلاب مردم بود ص ۷
- دانشجویان با اعتراضات گسترده به استقبال ... ص ۹
- کارگران و معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً

حزب و تداوم انقلاب...

از صفحه ۱

دل تحولات انقلابی جاری را روشن کند. حزب ما از آغاز جنبش توده ای در خردادماه گذشته مضمون و خصلت انقلابی و زیرو ورو کننده این حرکت را بازشناخت و برای تقویت و روشن و شفاف و رادیکالیزه کردن آن در سطوح و عرصه های مختلف فعالیت کرد. ازینرو لازم بود که یکسال پس از آغاز این حرکت رهبری حزب روند انقلاب و موقعیت امروز آنرا مورد بررسی قرار بدهد و وظایف ویژه ای که در این مقطع در دستور حزب قرار میگیرد را روشن کند.

یک موضوع دیگر مورد بحث در پلنوم بازرنگی عملکرد حزب در دل انقلاب جاری و بررسی نقطه ضعفها و مشکلات و موانع سیاسی- تشکیلاتی- سبک کاری ای بود که در این دوره در مقابل حزب قرار داشته است. این مسائل و مشکلات علاوه بر مباحث اصلی که در خود پلنوم حول قطعنامه ها مطرح شد در دو سمینار جانبی نیز مفصلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفت. همانطور که اشاره کردم همه این مباحث ابعاد و زوایای مختلفی از رابطه حزب سیاسی با یک جامعه متلاطم و در حال انقلاب را روشن میکرد و در مجموع پلنوم توانست به موضوعاتی که در دستور داشت پاسخهای روشن و راهگشایی بدهد.

انترناسیونال: یکی از مصوبات پلنوم قطعنامه روند انقلاب در ایران بود. در این قطعنامه بر تداوم انقلاب تاکید میشود و به فعالین و رهبران جنبشهای مختلف اجتماعی فراخوانهایی میدهد. یک تاکید این قطعنامه اینست که انقلاب جاری در ایران متاثر از چپ است، و در عین حال بر این تاکید میشود که این انقلاب متعین نیست. میشود اینها را توضیح دهید.

حمید تقوائی: حزب ما همیشه بر این تاکید کرده است که انقلاب خود یک پدیده متغییر و متحول است. روندی است که از دل شرایط سیاسی و اجتماعی معینی - شرایطی که بقول لنین بالائی ها قادر به حکومت نیستند و پائینی ها نمیتوانند تحمل کنند- زاده میشود و بر مبنای مکانیسمهای اجتماعی معین و شناخته شده ای رشد میکند و انکشاف می یابد. در این روند عملکرد احزاب و نیروهای سیاسی

انقلاب حاضر را روشن میکند. ما در اسناد حزبی در یکسال اخیر به مجموعه این وظایف تحت عنوان "متعین کردن انقلاب" رجوع کرده ایم. منظور ما از متعین کردن عبارتست از: روشن و شفاف کردن خواستها و اهداف انقلاب، تعمیق و همه جانبه تر کردن این اهداف و شعارها، سازمان یابی فعالین جنبشهای اعتراضی و بخشهای مختلف معترض جامعه، و ویژه حضور و قدرتمندی جنبش کارگری در عرصه مبارزه سیاسی، که مشخصاً در اسناد متعدد حزبی توضیح داده شده است. بعنوان نمونه "بیانیه ده خواست فوری مردم"، "مانیفست انقلاب"، "مانیفست آزادی زن" و "بیانیه سکولاریسم در ایران" همه موارد مشخصی از اقدامات حزب برای متعین کردن انقلاب بوده است. ما در قطعنامه های مصوب کنگره هفتم که در دسامبر ۲۰۰۹ برگزار شد مشخصاً ابعاد مختلف این تعیین بخشی را توضیح داده ایم و این پلنوم نیز در ادامه همان سیاست راهکارها و رهنمودهای معینی خطاب به فعالین جنبشهای اعتراضی در جامعه اعلام نمود. اینها همه جزئی از فعالیتها و اقدامات حزب ما برای تقویت و جلو سوق دادن انقلاب جاری و رهبری و به پیروزی رساندن آنست.

انترناسیونال: قطعنامه "روند انقلاب" در رابطه با همین مساله رهبری که به آن اشاره کردید نکات ظاهراً متناقضی را مطرح میکند. از یکسو گفته میشود رهبری انقلاب هنوز تامین نشده است و از سوی دیگر اشاره میشود این انقلاب خودبخودی و بدون رهبر نیست. آیا این دو حکم با هم ناهمخوان نیستند؟

حمید تقوائی: قطعنامه در دو سطح مساله رهبری را مطرح میکند. اول اینکه در سطح سیاسی و بطور مشخص انقلاب هنوز رهبری خود را نیافته است. و فکر کنم این را هر ناظر سیاسی تحولات یکساله اخیر مشاهده کرده است. مدیای غربی و برخی دولتها خیلی تلاش کردند که موسوی و کروبی و برخی از مهره های نیروهای اپوزیسیون حافظ نظام را بعنوان رهبران انقلاب، که آنرا جنبش سبز مینامند، لانس کنند و به مردم بقبولاند اما موفق نشدند. و این واقعیت خود نشانگر مضمون و اهداف رادیکال و سرنگونی طلبانه جنبش جاری است. تناقض میان

اعتراضات خیابانی و شعارها و خواستهایی که مطرح میکنند با آنچه این نیروهای معرفی شده بعنوان "رهبر جنبش سبز" در پیامها و اطلاعیه هایشان میگویند چنان آشکار و واضح است که حتی خود امثال موسوی و کروبی بارها اعلام کرده اند که کنترل در دست آنان نیست و رهبر کسی نیستند. به این معنی جنبش حاضر فاقد رهبری است و این يك نقطه ضعف اساسی آنست. اما همین واقعیت در عین حال نشان میدهد که جامعه رادیکال تر و چپ تر و سرنگونی خواه تر از آنست که رهبری نوع موسوی را بپذیرد. و این رادیکالیسم تصادفی و خودبخودی نیست. انقلاب حاضر در واقع ادامه شورشهای شهری، اعتصابات وسیع کارگران و معلمان در چند سال اخیر، ۱۶ آذره های سرخ، مقاومت و مبارزه بی وقفه زنان و فعالین جنبش رهایی زن علیه آپارتاید جنسی، مبارزه علیه اعدام و سنگسار، و تجمعات اعتراضات در هشت مارسها و اول مه ها و در روز جهانی کودک است. از سالها قبل يك جنبش وسیع سرنگونی طلبانه در جامعه شکل گرفته بود که با پرچم "آزادی و برابری" و "منزلت معیشت حق مسلم ما است" و "سوسیالیسم یا بربریت" مشخص میشد و بروشنی متاثر از آرمان و اهداف و سیاستهای چپ و مشخصاً حزب کمونیست کارگری بود. انقلاب جاری در يك مقیاس ماکرو اجتماعی در ادامه این حرکت شکل گرفت و به این معنی بی رهبری و خودبخودی نبود و نیست.

بنا بر این تناقضی در کار نیست. مساله بر سر غیاب رهبری در يك جنبش توده ای چپ و رادیکال است که جنای از خود رژیم، و نیروها و عناصر اپوزیسیون حافظ نظام را به رهبری نمیپذیرد. این واقعیت در عین حال نشاندهنده زمینه کاملاً مساعد و آماده برای فعالیت، دخالتگری و ایفای نقش حزب ما بعنوان نیروی رهبری کننده جنبش انقلابی جاری است.

انترناسیونال: یکی دیگر از قطعنامه های پلنوم قطعنامه در مورد آزادی های بدون قید و شرط سیاسی است. این حزب از آغاز تشکیلش بر آزادیهای بی قید و شرط سیاسی تاکید داشته و این يك بند مهم برنامه این حزب است. بعلاوه یکی از بند های ده خواست فوری

مردم که حزب اعلام کرده تاکید همین نکته است. علت تصویب این قطعنامه در شرایط فعلی چیست؟

حمید تقوائی: علت تصویب این قطعنامه انقلاب جاری و خواست آزادی بعنوان یکی از اهداف پایه ای آنست. انقلاب همه نیروها را بدنبال خود میکشد. ناگهان همه آزادیخواه شده اند. از طرفداران سلطنت و برپا کنندگان گورستان آریامهری تا پاسداران و شکنجه گرها و زندانبانان سابق همین حکومت. در این شرایط قطعنامه آزادیهای بی قید و شرط سیاسی "دو نکته مهم را در رابطه با آزادیهای سیاسی اعلام میکند. اولین نکته اینست که دیکتاتوری حاکم، مانند همه دیکتاتوریها در ایران معاصر، از ضروریات کارکرد سرمایه است و سود آوری و بازتولید سرمایه داری به وجود دیکتاتوریها خشن و عریان از نوع جمهوری اسلامی نیازمند است. بعبارت دیگر ایران تحت سلطه سرمایه به آزادی حتی به معنای آنچه در کشورهای غربی، حتی در کشوری مثل ترکیه، شاهد آن هستیم نخواهد رسید. این يك نکته مهمی است که در ادبیات جنبش ما از همان دوره انقلاب ۵۷ و در نوشته های تئوریک پایه ای مثل "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" اثر منصور حکمت توضیح داده شده و در شرایط سرمایه داری بحرانه نظم نویسی این دوره جهان بیش از پیش صدق میکند و حقیقت را بیان میدارد. لازم بود در دل انقلاب جاری نیز این واقعیت ضرورت دیکتاتوری برای سلطه سرمایه در ایران مورد تاکید قرار میگرفت.

نکته دوم مورد تاکید در قطعنامه اینست که آزادی که بی قید و شرط نباشد آزادی نیست. و این قید و شرطهایی که بر سر راه آزادی قرار میدهند اساساً در ایدئولوژی و فرهنگ طبقه سرمایه دار ریشه دارد. یعنی مشخصاً در مذهب و ناسیونالیسم. همین امروز در همه کشورها آزادیهای سیاسی را با توجیهات ناسیونالیستی نظیر امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی و جلوگیری از توطئه بیگانگان و دیگر تعصبات ناسیونالیستی از این قبیل محدود و نفی میکنند. در ایران زمان شاه و در جمهوری اسلامی يك ابزار توجیهی دیکتاتوری و سرکوب مخالفین سیاسی همین نوع

کارزاری گسترده برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی

شهلا دانشفر

همچنین تعدادی از معلمان از جمله عبدالرضاقنبری (که به اعدام محکوم شده است)، سید هاشم خواستار، رسول بدایقی، عبدالله مؤمنی، محمود بهشتی نگرودی، علی اکبر باغانی، محمد داوری، علیرضا هاشمی، حسین باستانی نژاد و قربان احمدی در زندان هستند. همچنین قبل از ۲۲ خرداد گزارش از ۸۰ دانشجوی در بند بود و در ۲۲ خرداد نیز از آمار دستگیری ۹۰۰ نفر گزارش میشود. بگذریم که ۶ نفر از رهبران کارگران نیشکر فریدون نیکوفر، علی نجاتی، محمد حیدری پور، قربان علیپور، جلیل احمدی، رضا رخشان که اخیراً از زندان آزاد شدند، از کار اخراج شده اند. همه این کارگران، این معلمان، این دانشجویان و این انسانهای معترض در بندند، چون برای ایجاد تشکل خود اقدام کرده اند، در بندند چون خواستهها و مطالباتشان را طلب کرده اند، در بندند چون میخواهند تبعیض و نابرابری و زندان و شکنجه نباشد و خواهان یک زندگی انسانی هستند. جرم همه این کارگران دستگیر شده، معلمان زندانی، و دانشجویان و مردم معترض در بند، "اخلال در امنیت ملی"، یعنی اخلال در بقای این حکومت جنایتکار اعلام شده است. همه این اخبار حاکی از این است که امروز مبارزه متحد و سراسری برای آزادی زندانیان سیاسی یک عرصه مهم مبارزه برای کل جامعه و برای پیشروی انقلاب ماست. مبارزه ای که نیاز به صف واحدی دارد و کارگران باید در صف مقدم و جلوی آن باشند.

اکنون در سالگرد شروع خیزش انقلابی مردم، روزهای مهمی را پشت سر میگذاریم. در همین هفته ۲۲ خرداد با تظاهرات هزاران نفره مان در تهران و شهرهای دیگر و با درگیری رودرو با آویاش جمهوری اسلامی و با تظاهرات شبانه و بدنبالش تظاهرات در دانشگاههای مختلف پشت سر گذاشتیم و این شروع دیگری از به خیابان آمدن گسترده مردم در خیابانهاست. همچنین اکنون توجه جهانیان بیش از پیش بسوی انقلاب مردم ایران است. امروز بهترین فرصت است که کارگران در مکان واقعی خود و در جلوی صحنه سیاسی جامعه قرار گیرند و حرف آخر را بزنند. امروز این کارگرانند که باید برای مقابله با تهاجمات رژیم و برای جلو بردن

انقلابمان گامی به جلو، پرچمدار مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و در صف مقدم این مبارزه باشند. اعتصاب ابزار قدرتمندی است که کمر رژیم را میشکند و میتوانیم با حرکت متحد و سراسری خود و با اولتیماتوم دادن به اعتصاب در برابر این دستگیریها بایستیم و خواهان آزادی فوری کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی از زندان شویم. میتوانیم با حرکت متحد و سراسری خود در مقابل احکام اعدام و سنگسار و این ماشین سرکوب حکومت بایستیم و خواهان متوقف شدن فوری اعدامها شویم. سه تشکل کارگری، اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای نیشکر هفت تپه و انجمن صنفی کارگران برق و فلز طی بیانیه ای دستگیری سعید ترابیان را محکوم کردند. باید همه مراکز کارگری به این حرکت پیوندند و صدای اعتراض خود را علیه همه دستگیریها و فشار و تهدیدها بلند کنند. همان ده تشکل کارگری که قطعنامه اول مه را دادند و دهها تشکل دیگر، تشکلهای معلمان، دانشجویان و غیره و غیره باید امروز با بیانیه های واحدی مقابل این فوری همه زندانیان سیاسی شوند.

امروز بیشترین زمینه برای جلب همبستگی جهانی کارگری است، باید با طومارها و بیانیه های اعتراضی مان جهانیان را به حمایت از مبارزات خود و همبستگی با انقلابمان فرا بخوانیم. میتوان با بیانیه های پرشور خود از اتحادیه های کارگری در سراسر جهان بخواهیم که بار دیگر با یک همبستگی جهانی و فراخوان به اعتراضی بین المللی، جمهوری اسلامی را زیر فشار بگذارند که کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی را از زندان آزاد کند. هم اکنون کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی روز ۳۰ خرداد با بعنوان روز جهانی برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی از زندان اعلام کرده است. با تمام قوا به این حرکت بین المللی بپیوندیم و برای آن تلاش کنیم. در خارج کشور با برپایی شب های همبستگی با کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، با برپایی تجمعات اعتراضی و فشار آوردن برای بستن سفارت خانه های جمهوری اسلامی و با تماس با تشکلهای کارگری و نهادهای انساندوست در سطح جهانی باید

حزب و تداوم انقلاب...

توجهات "ملی-میهنی" بوده است. مذهب هم یک عامل ارتجاعی دیگر در نفی و سرکوب آزادیها است. تاریخاً مبارزه برای آزادی بیان و دیگر آزادیهای سیاسی از دل مبارزه علیه مذهب در اروپای قرون وسطی سر برآورد و در ایران امروز هم مبارزه برای آزادی اساساً از دل مبارزه با مذهب و تابوها و مقدسات و قوانین مذهبی که بر دست و پای آزادی پیچیده اند میگردد. بعبارت دیگر میتوان گفت که سخت افزار اعمال دیکتاتوری و نفی آزادیها در دیکتاتوریهای معاصر جهان و مشخصاً سرمایه داری ایران همواره زندان و اعدام و شکنجه و امروز شلاق و سنگسار و قصاص، و نرم افزار این دیکتاتوری اساساً مذهب و ناسیونالیسم بوده است. در دنیای معاصر و بخصوص در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی مبارزه برای ناسیونالیسم و تعصبات و خرافات ملی-مذهبی جدا نیست و یک نتیجه گیری مهم قطعنامه نیز همین است.

انترناسیونالیسم: شما سمیناری در جوار پلنوم داشتید تحت عنوان "حزب سیاسی". در اطلاعیه پلنوم به این اشاره شده که از این بحث بعنوان بازنگری نظریه "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" در پرتو و بر زمینه انقلاب و شرایط انقلابی امروز جامعه صحبت کرده اید. منظور از این بازنگری چیست و کلاً این بحث میخواهد به چه معضلی جواب دهد؟

حمید تقوایی: در سمینار "حزب سیاسی" مشخصاً مشکلات و مسائل چه و بویژه تلقیات و نظرات چه فرقه ای و غیر کارگری از انقلاب و نقش حزب و جنبش کارگری در تحولات انقلابی مورد بحث قرار گرفت. بالاتر، در پاسخ به سؤال اول، اشاره کردم که تم و موضوع محوری حزب سیاسی به نظر من در یک سطح پایه ای به رابطه حزب با یک جامعه در حال انقلاب مستقیماً مربوط میشود. منصور حکمت اولین بار نظریه حزب سیاسی را در نقد گروههای فشار مطرح کرد. جوهر این

بیشترین حمایت بین المللی را جلب کنیم. باید با کارزاری قدرتمند و جهانی برای متوقف کردن دستگیری

نظر این بود که کسب قدرت سیاسی در محور و مرکز تفکر و پراتیک یک حزب کمونیست قرار دارد و این وجه تمایز اساسی حزب سیاسی از گروههای فشار است که با اسم و تحت لوای چه تشکیل میشوند اما از اعمال فشار به جنبشها و احزاب طبقات دیگر در جامعه فراتر نمیروند.

به نظر من یک بعد دیگر این بحث که بخصوص در شرایط انقلابی امروز مهم و برجسته میشود تاکید بر حزب سیاسی در تمایز از چپ فرقه ای است. چپی که نه تنها قدرت سیاسی از تفکر و پراتیکش غایب است بلکه یک انقلاب زنده و حی و حاضر را که تنها راه رسیدن چپ بقدرت است انکار میکند و در برابر آن به انحلال طلبی و پاسیفیسم و بی عملی و در بهترین حالت ابهام و گیجی و سردرگمی مبتلا میشود. ما قبلاً هم در مباحث و مصوبات حزبی اعلام کرده بودیم که برای کمونیسم کارگری انقلاب حلقه واسط بین جامعه و قدرت سیاسی است و "حزب و انقلاب" در واقع در مرکز و محل تلاقی نظریه "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" قرار میگیرد. اما چپ فرقه ای که اساساً مسأله قدرت سیاسی از دیدگاهش غایب است از انقلاب یک مقوله ذهنی ایده آلیزه شده و متافیزیکی ساخته است که مانند "سوسیالیسمی" که مدام به آن قسم میخورد و به فردا محول میکند، هیچگاه متحقق نخواهد شد. در سمینار در مورد دستاویزها و توجیه گریه های تئوریک این چپ در برخورد به انقلاب مفصلاً صحبت شد و همچنین نتایج عملی - یا در واقع بی عملی - که از این تئوریهها نتیجه میشود مورد بررسی قرار گرفت. در اینجا فرصت نیست تا به تفصیل به جنبه های مختلف این بحث بپردازم. ویدئوی این صحبت منتشر شده و من خواننده علاقمند را به این ویدئو که در سایتهای حزب و تلویزیون کانال جدید قابل دسترسی است رجوع میدهم. در اولین فرصت این بحث به شکل کتبی نیز مدون شده و منتشر خواهد شد.*

ها و آزادی فوری کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی از زندان وارد میدان شویم.*

بازتاب هفته

ارباب کننده مرعوب!

یاشار سهندی

دعواهایی که بر سر قبر خمینی آشکارا جلو چشم همگان رخ داد هنوز هم ادامه دارد. بعد از ماجرای سید حسن خمینی و سیلی زدن و کتک کاری، دامنه دعوا و کتک کاری به قم کشیده شد. بسیاری از "مراجع عظام" به حمایت از نوه خمینی روی آوردند و تا نشان دهند که خامنه‌ای دیگر رهبر هیچکدام از آنها نیست. بخشی از حزب الله "بطور خودجوش" کف بالا آورد و سرگراهان، البته با وضو و به قصد رضایت الله به دفاتر چند آیت الله زنده و متوفی حمله برد. از سوی دیگر دفتر یکی از آیت الله‌های طرفدار آقا و احمدی نژاد نیز آتش گرفت. شریعتمداری (کیهان) به آیت الله‌هایی که پیام همدردی برای سید حسن فرستادند هشدار داد که یا را از گلیم شان بیشتر دراز نکنند. آیت الله بی بی سی در پی یافتن پاسخ به این پرسش شد که آیا مجاز است به دفاتر "مراجع عظام" حمله برد! (میدانید که بی بی سی منظور ندارد!) کارشناس بی بی سی البته یک "حجت الاسلام" بود. (این لقب دیگر آنقدر چندش آور است که بی بی سی لقب "پژوهشگر دینی" را جایگزین حجت الاسلام کرده بود) جناب کدیور با همان "لباس مقدس روحانی" در مقابل دوربین بی بی سی نشسته و بقول خود آخوندها "فریاد و السلاما" سر داده بود. و ایشان شهادت داد که رژیم شاه هم به خودش جرات نداده بود که دفتر آیت الله را ببندد چه رسد که ویرانش کند. از سوی دیگر جناب تاج زاده معاون وزیر کشور خانی یک نامه مفصل منتشر کرد و زندان را محلی برای گفتگو معرفی کرده! ایشان تاکید کرده بود که "برادر بازجو" را در منگنه استدلال خود قرار داده بود و به ایشان یادآور شده بود همه این راههایی که شما میروید ما رقتیم بد از بدتر شد شما دیگر نکنید. تاج زاده تاکید میکند: "تجربه زندان به رغم همه تلخی‌های خود، توانست فرصت و امکان گفت و گو را از من دریغ دارد. امکان گفت و گو حتی در دشوارترین شرایط. با توجه به این که من و دوستانم نه به علت مبارزه با نظام، که

به دلیل فعالیت در جهت پویایی و شکوفایی آن به زندان افتاده بودیم، با بازجویان درباره اصل نظام اختلاف نداشتیم و همین مسأله مشترک می توانست نقطه آغاز گفتوگوی ما باشد. با وجود این، مؤلفه‌هایی که بعضی بازجوها برای جمهوری اسلامی ایران تشریح می کردند با مؤلفه‌هایی که من در ذهن داشتم در بسیاری موارد متفاوت و گاه متضاد بود. ایشان در ادامه آورده است: "به عنوان مثال بعضی بازجوها می کوشیدند با یادآوری مواردی از افراط کاری‌های دهه نخستین انقلاب، مرا و خط امامی‌های آن دوره و اصلاح طلبان کنونی را "فاشیست" معرفی کنند. متقابلاً من هم با یادآوری برخی رفتارهای فاشیستی که در همین ایام، در پیش دیدگان ملت ایران تکرار می شود، توضیح می دادم که همه ما در آن دوره خطاهای جدی داشتیم، اما شما همین امروز به جای آن که جوانب مثبت رفتار ما را ادامه دهید، همان خطاها را در شرایطی که کشور نه در حال جنگ است و نه از تروریسم گسترده و کور رنج میسبرد، ادامه می دهید." (البته لازم به ذکر است که تمامی کسانی که اکنون اصلاح طلب رژیم جمهوری اسلامی شدند خشونت بی حد و حصر دوران حاکمیت خویش را به همین استدلالات توجیه میکنند. منتها فعلاً در اینجا جای پرداختن بیشتر به آن نیست) پژوهشگر دینی (حجت اسلام سابق) مورد بحث نیز تاکید میکرد این گونه روشها نتیجه ندارد بلکه تیشه به ریشه دین میزند. از دیگر سو احمدی نژاد در "سیمای جمهوری اسلامی" مدعی شد که دولت هیچگونه دخالتی در دور جدید آزار و اذیت زنان به نام "مبارزه با بدحجابی" ندارد او گفت: "ما این گونه برخوردها را توهین می‌دانیم که زن و مردی در خیابان راه بروند و کسی بیاید بگوید نسبت شما چیست؟" و این داد همه حامیانش را از کیهان تا فلان نوحه خوان در آورد. اینها را بگذارید در کنار قرق کردن خیابانها توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی تا تصویر کاملی از تشنه و وحشت جمهوری اسلامی بدست آید. و این هنوز اول ماجراست. یک کسی میگفت فقط

آخوند است که میتواند آخوند را از بین ببرد! اما وقتی آخوند دست به نابودی آخوند میزند که فشار و سببه مبارزات مردم پر زور باشد. مبارزه انقلابی یکسال گذشته ثابت کرده است که سببه اش پرزور است. صد بار شکستش را اعلام کرده اند تا شکستش دهند اما با صلابت زده کارش را میکند و زمین نکبت زده ایران را عمیقاً شخم میزند. تمام این اعترافات و پرده دریا و گازگرفتن آخوندها توسط یکدیگر نشان از بی افقی و ناامیدی و وحشت مرگ جمهوری نکبت بار اسلامی است. این موجود خبیث دوره اش آشکارا بسر رسیده است.*

جنگ داخلی در قرقیزستان



سیامک بهاری

این روزها یک بار دیگر جهان شاهد یک جنگ فاجعه بار قومی است. و این بار هم آشکارا میشود منافع دولتها و مجتمع های اقتصادی را پشت این فاجعه مشاهده کرد. این بار مردم یک جامعه را به نام قرقیز و ازبک تقسیم کرده اند و به جان هم انداخته اند. حدود دو ماه پیش با سقوط دولت قربانبیک باقی‌اف در ماه آوریل و روی کار آمدن دولت موقت در قرقیزستان، آن میلیونها انسانی که برای یک زندگی بهتر به خیابانها ریختند و کار حکومت باقی‌اف را یکروزه بیکسر کردند، اما ناآگاهانه، قیام ناتمام را به احزاب دیگری که در کمین بدست گرفتن قدرت بودند سپردند و خود توسط همین احزاب به خانه رانده شدند، می گذرد. با توجه به بی پاسخ ماندن حل معضلات اجتماعی، بحران قومی کنونی دور از انتظار نبود. چه در دوران شوروی سابق و چه پس از جدایی، زندگی مردم نسل اندر نسل به تباهی کشانده شده است و اینک انفجار بحرانی اوضاع و تشنج در قرقیزستان ابعاد تازه ای یافته است. روز جمعه یازدهم ماه ژوئن درگیری های قومی ریشه دار با حمله برخی از قرقیزهای مسلح به ازبکها در شهر اوش، و واکنش متقابل گروههای مسلح ازبک شدت گرفت. و

بسرعت به سایر مناطق جنوبی قرقیزستان، مانند "باتکن" و "جلال آباد" گسترش یافت و به یکی از خونین ترین جنگهای قومی تبدیل گردید. در مجموع قریب به یک میلیون نفر در این مناطق طی هفته گذشته با ترک خانه و کاشانه خویش بی خانمان شده اند. شمار دقیق کشته شدگان مشخص نیست اما به گفته مامورین سازمان ملل در این منطقه، بالغ بر پانصد نفر کشته تحمین زده میشود. زخمی شدگان ازبک تبار از وحشت دستگیری و اسیر شدن به بیمارستانها مراجعه نمی کنند، شمار آسیب دیدگانی که در بیمارستانها ثبت شده و عملتها قرقیز هستند، بیش از هزار و پانصد نفر است. در میان کشته شدگان از هر دو طرف متخاصم، دهها زن و کودک دیده میشود. فرار مردم مستاصل و بی دفاع بسوی مرزهای جنوبی همچنان ادامه دارد. نیروهای نظامی قرقیز با همراهی کردن مهاجمان منتسب به قرقیز، با یورش و تیراندازی به مردم ازبک ساکن شهرهای جلال آباد، اوش و باتکن، عملاً در جنگ داخلی و قومی مداخله میکنند.

رزا اوتانبایوا رییس دولت موقت با اعلام وضعیت فوق العاده و حکومت نظامی تاکید کرد که کنترل در این منطقه از دست دولت موقت بکلی خارج شده و از جامعه جهانی کمک خواست. وی مشخصاً از دولت روسیه درخواست کرد با دخالت نظامی و ارسال نیرو در روند متشنج اوضاع کنونی مستقیماً دخالت کند. او این ناآرامی‌ها را به اخلاص برای انتخابات پیش رو که قرار است در اواخر ژوئن برگزار گردد نسبت میدهد و رئیس جمهور برکنار شده و طرفداران او را مسبب این وقایع می شمارد.

جنگ داخلی هر لحظه ابعاد خطرناکتری بخود می گیرد. دولت موقت به نیروهای نظامی تحت امر خود دستور شلیک به تظاهرکنندگان را صادر کرده است و طی فرمانی افراد زیر پنجاه سال را بعنوان نیروی ذخیره به خدمت فراخوانده است. با یورش و تهاجم نیروهای درگیر، ساختمانها و موسسات دولتی یکی پس از دیگری به آتش کشیده می شوند. دانشگاه بین المللی قرقیز- ازبک در جلال آباد طعمه حریق جنگ داخلی شده و به آتش کشیده شده. یادگانها و مراکز نظامی در اثر حمله و درگیری طرفین سقوط

کرده و به اشغال درآمده است، ادارات رادیو و تلویزیون نیز به دست نیروهای مهاجم افتاده است. در شهرهای جلال آباد و اوش، باندهای مسلح مغازه‌ها و منازل را غارت می کنند و به آتش می کشند. نیروهای طرفدار قربانبیک باقی اف برای خارج کردن کنترل اوضاع از دست طرفداران دولت موقت به ادارات دولتی حمله میبرند. با تصرف یک انبار بزرگ نفت در شهر اوش توسط "ازبک تباران" و تهدید به انفجار آن وضعیت از آنچه که بود خرابتر شده است. قرقیزهای مخالف حکومت سابق در این نواحی، ازبکها را حامی حکومت سابق می دانند. علاوه بر این تمرکز طرفداران باقی اف در جلال آباد و تبعیدیهای طرفدار وی که عمدتاً در اوش ساکن شده اند، به اضافه اختلافات ریشه دار قومی و قبیله ای در منطقه مرزی قرقیزستان و ازبکستان مجموعه بسیار پیچیده و در هم تنیده ای از رقابتهای حکومتی، اختلافات قومی و قبیله ای ایجاد کرده اند که تا دم آخر، چنین فاجعه انسانی را در این منطقه سبب شده است.

علیرغم هشدارهای سازمان ملل و کمیساریای دفاع از حقوق بشر، کشور ازبکستان از کشودن مرزهای خود با قرقیزستان امتناع می کند. اخبار رسیده از منطقه بشدت نگران کننده است، یک فاجعه انسانی هولناک در حال وقوع است! قتل عام قومی و شعله ور شدن جنگ داخلی وضعیت وخیم مردم این منطقه را دو صد چندان دشوار کرده است. خبرگزاری بی بی سی به نقل از روپرت کولویل، یکی از سخنگویان سازمان ملل متحد، می گوید: "براساس برخی شواهد، کشتار، سرکوب و تجاوز جنسی به شکلی سازمان یافته و برنامه ریزی شده، اقلیت قومی ازبک ساکن این مناطق را هدف قرار داده است"

پس از سه روز کشتار، ویرانی و آوارگی مصیبت بار، کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی منطقه ای آسیای میانه (C.S.T.O)، که تماماً در سیطره روسیه است، طی نشست فوق العاده ای ارسال نیرو به منطقه بحران زده جنوب قرقیزستان را مورد بررسی قرار دادند.

جزئیات این توافق کماکان علنی نشده است اما به گفته منابع سیاسی در منطقه، احتمالاً اعزام نیروی

بازتاب هفته

قاف مثل ۰۰۰۰ قافیه



احمد فاطمی

بی بی سی فارسی مطلبی دارد در باب افشاگرهای اخیر مهاجرانی و "دفتر" رفسنجانی که خواندند در زنگ تفریح این دنیای پر از مباحث مهم و جدی خالی از لطف نیست. بی بی سی مینویسد: عطاالله مهاجرانی و دفتر اکبر هاشمی رفسنجانی در روزهای اخیر نکته های تازه ای را در مورد عملکرد و اظهارنظرهای گذشته آیت الله علی خامنه ای فاش کرده اند که نحوه برخورد و نگاه او را به برخی از مهم ترین موضوعات سیاسی و فرهنگی ایران نشان می دهد. گفتم که زنگ تفریح است و انتظار افشاری در باب " برخی از مهم ترین موضوعات سیاسی و فرهنگی ایران " بيمورد! " دفتر" رفسنجانی و عطا الله مهاجرانی نه قرار است از نقش خامنه ای در کشتار هزاران زندانی سیاسی حرفی بزنند و نه مثلاً رفسنجانی را در رابطه با استخدام پست ترین جنایتکاران خاورمیانه و سازماندهی و اجرای بمبگذاری و ترور و کشتار مخالفین سیاسی در داخل و یا خارج از کشور افشا یا توجیه کنند و نه حتی جرایم جدی تر به کنار ، مهاجرانی را به دلیل دفاع فعال و علنی از حکم و ضرورت اعدام سلمان رشدی و امثال او افشا کنند. خیر، مسأله بی بی سی عمیقتر از این پیش پا افتاده هاست اینا به گفته بی بی سی: " رهبر ایران در پاییز سال ۱۳۸۵ تلویحا به آقای هاشمی رفسنجانی تکلیف کرده که برای انتخابات دوره چهارم مجلس خبرگان رهبری نامزد شود، اما آقای هاشمی رفسنجانی نامزدی خود را به عدم دخالت نهادهای غیر مسئول در انتخابات مشروط دانسته بود ... آیت الله خامنه ای در پاسخ به این درخواست گفته بود: " این شرایط را فراهم می کنم ". بیابید از این افشاگری عمیق هیجان زده شویم وانگشت حیرت به دندان بگیریم و یکصدا فریاد کنیم " عجا ". بی بی

روترش کردندش به رمان کلیدر را گواه گرفت و به شیوه بی بی سی آگاهگری کرد. خاصیت این "افشاگرها" برای بی بی سی فقط اینست که وفاداریش به یک جبهه معین یعنی همان جبهه مهاجرانی و رفسنجانی و دولت آبادی و توده ای اکثریتی ها یعنی جبهه ضد انقلاب و دلباخته "نظام" را اعلام میکند. وسط این همه رویداد مهم میدانم این بسیارنازل است اما گردانندگان این بنگاه چیز بدرد بخوری در مورد جبهه ای که برایش آرزوی پیروزی میکنند در چنته ندارند. قافیه تنگ آمده است و مداحان "جبهه اصلاحات" هرروز بیشتر به جنگ می آیند. *

از جنایات کوی دانشگاه تا جنایات کهریزک



محمد شکوهی

هفته گذشته همزمان با سالگرد حمله نیروی انتظامی به کوی دانشگاه در جریان اعتراضات دانشجویان در روز ۲۵ خرداد سال ۸۸ بعد از گذشت نزدیک به یک سال احمدی مقدم فرمانده ناجای رژیم در مصاحبه با هفته نامه سروش بطور ضمنی اعتراف کرده که فیلم پخش شده از حمله به کوی دانشگاه در ۲۵ خرداد سال ۸۸ صحت دارد. وی تأیید کرد که لباس شخصی ها و بسیجی ها وارد کوی شده و اقدام به ضرب و شتم دانشجویان معترض کرده اند. در خبر دیگر قاضی مسئول رسیدگی به پرونده جنایات رژیم در کهریزک رسماً اعلام کرد که همه ۱۲ نفر متهمان پرونده به وقوع جنایاتشان در بازداشتگاه کهریزک اعتراف کرده و بزودی احکامشان صادر خواهد شد. ۱۱ نفر از این متهمان وابسته به نیروی انتظامی می باشند. قبلاً در مورد کوی دانشگاه رژیم اعلام کرده بود که فیلم ساختگی بوده و به نفع جریان "خاص" صداگذاری شده و واقعیت ندارد. در مورد جنایات کهریزک هم ابتدا تکذیب کردند. بعد گفتند که برخی "بدرفتاریها" صورت گرفته! با اوج اعتراضات به این جنایات وحشیانه، رژیم مجبور شد جلوی دوربین ها برای افشای جانوری مثل خامنه ای کافی نیست. و باید

نهایت سعی و تلاششان را کردند که مسئله را ماست مالی بکنند. قاضی مرتضوی را که آن موقع مسئول رسیدگی به پرونده های کهریزک بود از کار برکنار کردند. خامنه ای و سایر مقامات بالای رژیم مجبور شدند در اثر فشار اعتراضات و افکار عمومی، جنایاتشان در کهریزک را تأیید کرده و وعده رسیدگی به آن را بدهند. در مورد کوی دانشگاه هم عیناً همین کار را کردند. اکنون بعد از گذشت یکسال از ماجرای حمله وحشیانه به کوی دانشگاه، این بار احمدی مقدم اعلام می کند که در حادثه کوی دانشگاه "برخوردهایی به دانشجویان شده که نمی بایست می شد! او اعتراف می کند فیلم صحت داشته و حمله و سرکوب های انجام شده در کوی کار لباس شخصی ها و بسیجی های "مومن" که باید به "قانون" عادت می کردند، بوده است. اینکه فرمانده ناجا و شخص فرمانده آن که خودش در جریان سرکوب های مبارزات دانشجویان و مردم فعالانه شرکت کرده و طراح و سازمانده سرکوب ها می باشد، خودش جنایات خودش را تأیید می کند، پدیده منحصر بفردی مربوط به این دوره خیزش انقلابی مردم است. تأیید ضمنی جنایات نیروی انتظامی در خرداد سال گذشته و در جریان تظاهراتهای میلیونی مردم بر علیه

حکومت از زبان مقامات رسمی اش و اعترافات ضمنی احمدی مقدم به وقوع جنایات در جریان حمله به کوی دانشگاه، نشان از موقعیت بسیار ضعیف جانیان اسلامی در برابر موج اعتراضات مردم است. وحشیگریهای نیروی انتظامی در کوی دانشگاه به همراه اعتراف به جنایات رژیم در کهریزک از زبان مقامات مسئولش و وعده رسیدگی به پرونده عاملان و آمرین این دو جنایت تقلائی دیگری است برای خرید فرصت و تلاشی است برای خاموش کردن آتش خشم و انزجار و نفرت از جمهوری اسلامی. این جانیان امروز از سر ناچاری و در نتیجه زور مبارزات مردم مجبور می شوند برای خواباندن اعتراضات به این جنایات اعتراف نمایند تا بلکه فرجی حاصل آید تا مسئولان و جنایتکاران را به حاشیه های امن حکومت برده و بعد اعلام بکنند که هر چی بوده تمام شده و متهمان از کار برکنار شده ... اما از نظر مردم کار تمام نشده است چرا که عاملان اصلی این جنایات حکومتی هنوز بر سر کار هستند. خامنه ای، احمدی نژاد، رادان، احمدی مقدم ها و کل حکومت و عمله و اکره اش با تمام ارگانهای سرکوبگر و سیستم قضایی اش را باید به زیر کشید. *

جنگ داخلی در قرقیزستان...

نقش شوم خود را ایفا کرد. حزب سوسیال دمکرات قرقیزستان که پیرو اوامر روسیه است نیز در این آتش افروزی کمتر از طرفداران حکومت سابق نقش بازی نکرد! کاهش تنش قومی در منطقه در درجه اول و قبل از هر چیز به کوتاه کردن دست احزاب راست و قومی از دخالت در منطقه آسیای میانه گره خورده است. احزابی که با دامن زدن به تشنجات کنونی برای خود کسب و کار سیاسی می آفرینند و عملاً در جنایات سازمان یافته کنونی نقش رهبری دارند. میلیونها مردمی که دو ماه پیش حکومت باقی اف را به زیر کشیدند اکنون باید با وزیر کشیدن احزاب ناسیونالیست و قومی این تحصامات را ریشه کن کنند. اما در فضای جنگ و کینه و نفرت قومی، صدای نیروهایی که این حقیقت را به مردم میگویند چندان شنیده نمیشود. *

از صفحه ۴

مشترک حافظ صلح میتواند بخشی از این توافقات باشد. با بحرانی شدن اوضاع در جنوب قرقیزستان، روسیه بلافاصله با پیاده کردن نیروهای ویژه هواپرد و چترباز موقعیت پایگاه نظامی را در حوالی بیشکک مستحکم کرده بود. اکنون بیم آن می رود که کل آسیای میانه در این بحران درگیر شود. هیچکدام از دولتها و احزاب حاکم در قدرت برای کاهش این بحران نه تنها تلاشی نکرده اند بلکه عملاً خود سوار بر این موج خونین به قدرت رسیده اند و یا در قدرت مانده اند. بسیاری از احزاب و رهبران آنها عملاً خود عامل و مسبب شعله ور شدن این اختلافات هستند. حزب "آتامتن" از جمله احزاب راست افراطی ناسیونالیست در قرقیزستان است که بلافاصله پس از سقوط باقی اف، بخشی از قدرت دولت موقت را از آن خود ساخت و از همان روز نخست در شیپور این نزاع دمید و با ایجاد تنفر قومی در قرقیزستان

بازندگان جام جهانی فوتبال!

جوار استادایوم خودنمایی می کند. کارگران بیکار را می رانند، از مقابل دوربین خبرنگاران دور می کنند تا جام جهانی فوتبال خوش بدرخشد.

خنده دار نشود، اگر هیجانی هست باید هیجان تماشاگران و بازی خارق العاده بازیگران باشد. اگر چیزی شمرندی است، گل‌های زده و نزده است؛ قرار نیست انسانها شمارش شوند، تب، تب فوتبال است؛ یکروز پس از سرکوب بیرحمانه کارگران و دستگیری تعدادی از آنان، صدها نفر از محافظان استادایوم در اعتراض به نازل بودن دستمزدهایشان دست به اعتراض زدند. تهاجم به محافظان معترض سریع و با خشونت انجام شد؛ با بکارگیری یگان آماده پلیس، ظرف یک ساعت، همه معترضین خلع لباس شدند و تعدادی هم برای زهر چشم گرفتن دستگیر و روانه بازداشتگاهها گردیدند. پلیس همه را محاصره کرد و اعتراض را در هم کوبید. درخواست محافظان برای افزایش دستمزد با باتوم و کتک کاری و دستگیری و زندان پاسخ گرفت! دوازده ساعت کار بدون استراحت و امکانات در ازای کمتر از بیست دلار! این همه حقوق و مزایای افرادی است که بعنوان محافظ بکارگرفته شده اند. ظاهرا محافظان معترض وضعیت بهتری از کارگران بیکار شده که دستمزدهای ناچیزشان هم به موقع پرداخت نشده دارند!

وقتی هیجان و تب بازیهای جام جهانی ۲۰۱۰ فرو نشست، برندگان جام خوشکام باز گشتند، آنها از آسیاب افتاد و زندگی و روزمرگی دوباره به سرجایش باز گشت، بازندگان اصلی جام جهانی فوتبال، مردمی هستند که برای دریافت دستمزدهایشان همچنان باتوم می خورند، همچنان باید مخارج وهزینه سنگین برگزاری بازیها را در کشورشان بپردازند. آوازه برگزاری جام جهانی را یدک بکشند و با ایندز و بیکاری و فقر روزگار را بگزرانند.

اینکه برنده مسابقات جام جهانی ۲۰۱۰ کیست هنوز موضوعی برای شرط بندی است. اما بازندگان اصلی آن از هم اکنون دارند کفاره باختشان را پس میدهند! هزاران کارگر بیکار و نیمه گرسنه صف اصلی بازندگان جام جهانی فوتبالند!

سیامک بهاری

اینجا افریقای جنوبی است، دریایی از فقر و حرمانهای اجتماعی، نزدیک به چهل و پنج میلیون جمعیت و بیست و پنج میلیون نفر زیر خط فقر، نرخ بیکاری اعلام شده از جانب دولت بالای ۲۴ درصد است. یعنی یک چهارم جمعیت بیکارند. تورم افسار گسیخته است. اما دولت اعلام کرده است که نرخ تورم فقط شش درصد است! از پنجاه میلیون نفر جمعیت، ۲۲ درصد به بیماری ایندز مبتلا هستند. یکی از شغلهای رایج تن فروشی است. مافیای پنهان بازار مواد مخدر و فحشا برای جلب مشتری از میان توریستها رقابت عظیمی را سازمان داده است. هزاران شهرک حاشیه ای بی نام و نشان، حلبی آبادها و زاغه ها و بیغوله ها، نیروی انسانی ارزان و نوعا مجانی بازار مواد مخدر و فحشا را تامین میکند.

فقر و مصیبت آنقدر حجیم است که آنرا نمیتوان مخفی کرد، کسی هم برای اختفای آن خودش زحمتی نمیدهد. در زیر زرق و برق نوافرکنها، دوربینها، صدای مهیب شیبوریهای "وو وولا" و هیجان بی مثال مشتاقان فوتبال، و درخشش ساختمان عظیم و با شکوه استادایوم اصلی Moses Mabhid زندگی واقعی در ژوهانسبورگ یکی از ناامن ترین شهرهای جهان بر مدار دردناک همیشگی اش می چرخد! کار ساختمان استادایوم و برپایی دیوارهای بتونی عظیمش به اتمام رسیده است. همه چیز مهیا و آماده پذیرایی است. هزاران کارگری که در میان خیل بیشمار بیکاران، موقتا امکاناتی یافته بودند که زندگی محقرشان را با دستمزد ناچیزی امکان پذیر کنند، کارگران ساختمانی که بنای عظیم استادایوم را به اتمام رسانده اند، هنوز نتوانسته اند دستمزدهایشان را از پیمانکاران وصول کنند. پس از اتمام ساختمان، کارگران بیکار شده هر روز در جوار استادایوم برای دریافت دستمزدهایشان دست به اعتراض میزنند. سرکوب پلیسی شدید اعتراض آنها را در هم می شکند و روز بعد دوباره صف آراییی مجدد کارگران بیکار شده و طلبکار در



شدند و یک مامور حکومتی مجروح شد. امروز همچنین کنترل حراست بر دانشگاهها تشدید شده و ورود و خروج از دانشگاه تهران و برخی دیگر از دانشگاهها به سختی صورت میگیرد.

شب گذشته نیز در بسیاری از نقاط تهران و اصفهان و شیراز مردم شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای و اصل ولایت فقیه دادند و به استقبال ۲۲ خرداد رفتند.

تلاش جوانان و مردم آزادیخواه در تهران برای برگزاری تظاهرات همچنان در جریان است. زنده باد مردم آزادیخواه تهران زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۲۲ خرداد ۱۳۸۹، ۱۲ ژوئن ۲۰۱۰

مردم تهران علیرغم حکومت نظامی به خیابان آمدند و دست به تظاهرات زدند

نداشتند. طبق گزارش یکی از خبرنگاران حزب در اطراف میدان صادقیه مردم حضور دارند و منتظر فرصتی برای تظاهرات هستند. طبق این گزارش در اکثر میدان های شهر تهران مردم حضور دارند و تلاش میکنند دست به تجمع بزنند. طبق گزارش یکی دیگر از خبرنگاران حزب، به منظور جلوگیری از ازدحام مردم اولین گاز اشک آور در امیرآباد شلیک شد. طبق این گزارش در دانشگاه شریف نیز علیرغم تشدید حضور نیروهای سرکوب، دانشجویان دست به تظاهرات زدند و در میدان ونک و اطراف کوی دانشگاه نیز فضا متشنج است. چهارراه ولی عصر، میدان ولیعصر و فردوسی نیز خبرهایی از تجمع و درگیری میرسد. طبق خبر دیگری در ایستگاه مترو ۱۵ خرداد نیز بین مردم معترض و مزدوران درگیری رخ داده است. در این ایستگاه نیروهای حکومت قصد دستگیری یک زن را داشتند که با مقاومت مردم روبرو

طبق اخبار رسیده بعدازظهر امروز ۲۲ خرداد به مناسبت سالگرد شروع خیزش انقلابی مردم، در برخی نقاط شهر تهران مردم دست به تجمع زدند و شعار دادند و مورد هجوم نیروهای سرکوب حکومت قرار گرفتند. از یکسو نیروهای سرکوبگر حکومتی همه جا را قرق کرده و قصد ترساندن مردم را دارند، از سوی دیگر تجمعات در حال شکل گرفتن است و مردم و جوانان معترض واقعی به تشبثات رژیم نپهاده، به خیابان آمده اند تا در هر نقطه که بتوانند دست به تظاهرات بزنند.

طبق این گزارشات در میدان فلسطین و امام حسین مردم شعار مرگ بر دیکتاتور دادند اما با هجوم فوری نیروهای سرکوب مواجه شدند و متفرق شدند. در پل حافظ نیز مردم جمع شدند و شعار دادند. اوپاش اسلامی بلافاصله سر رسیدند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند اما طبق خبرها جرات دستگیری کسی را

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

شماره حساب سوئد: Sweden Post Giro: 639 60 60-3 account holder: IKK
برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.
آلمان:

Bankleitzahl: 37010050
Germany Rosa Mai Konto.Nr.:583657502 Post Bank : کانادا
ICRC Scotiabank Dixie Rd, Mississauga 4900 Canada

L4W 2R1 Account #: 84392 00269 13
هلند: Bank: RABOBANK Darande hesab: FVIVN Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

G street, Blaine WA 98230 277 Bank of America Blaine Branch آمریکا:
ph:1-360-332-5711 Masoud Azarnoush State proof code : 99
Account number : 41581083 ABA routing # 026009593 Swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England Account nr. 45477981 sort code: 60-24-23 account holder: WPI
branch: Wood Green Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779 BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷ مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

رواج گسترده سنت کنفرانس برلین

سپهر فهمیمی - ایران

این روزها شیخ کنفرانس برلین همه جا نمایندگان جمهوری اسلامی که پا از ایران بیرون گذاشته اند را دنبال میکند. وقتی منوچهر متکی پیش را به اروپا گذارد در کنفرانس حقوق بشر شماری از نمایندگان دولتها که از قضا بیشترشان جزو محافظه کارانی بودند که قبلا با این حکومت تعامل میکردند، عکس ندا آقا سلطان را بدست گرفتند و منوچهر متکی را فاشیست خواندند. یکی شان گفت او اینجا چکار میکند؟ یکی گفت دعوت از این آدم مثل اینست که از نماینده هیتلر کسی دعوت به کنفرانس کند. در ایرلند هم گروههایی از ایرانیان و مردم ایرلند هنگامی که او میخواست سخنرانی کند شروع به شعار دادن علیه او و جمهوری اسلامی کردند و با فریادهای فاشیست پرو گمشو و او قاتل است و غیره از او استقبال کردند. محافظان متکی به سوی مخالفین جلوی دوربین ها حمله ور شدند و یک رسوایی تمام عیار دیگر برای حکومتشان به ارمغان آوردند. در کنفرانس سالانه جهانی کار نیز وقتی فعالین حزب کمونیست کارگری با عکس فرزند کمانگر و اسانلو به روی صحنه رفتند و گفتند این قاتلین را جایشان اینجا نیست و باید محاکمه شوند تعداد زیادی از نمایندگان حاضر در کنفرانس شروع به کف زدن و تشویق کردند. اینها فقط چند نمونه از نمونه های بسیار است و تازه شروع کار است. و اینها همه همان سنت کنفرانس برلین است. ده سال پیش وقتی که هیئتی از جناح در قدرت آن زمان حاکمیت جمهوری اسلامی به قصد خرید آبرو برای نظام بیش از دو دهه کشتار و سرکوبشان به برلین آمده بودند تا با همکاری دولتهای ممالشات جو و منفعت طلب غربی به مردم القا کنند که جمهوری اسلامی میخواهد غیر از آن چه هست و بود باشد، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و مردم سرنگونی طلب با اعلام قاطع اینکه این حکومت باید سرنگون شود و اصلاح پذیر نیست، توطئه مشترکشان علیه اعتراضات روبه گسترش مردم ایران را در برابر چشمان مردم دنیا افشا نمودند. جریانات و احزاب راست و حتی بخشی از اپوزیسیون چپ متوهم، آن حرکت کاملاً انسانی و انقلابی حزب

برای مقابله با جمهوری اسلامی تبدیل شده است. سنت مبارزاتی کنفرانس برلینی ابزار مؤثری برای افشای اسلام سیاسی به عنوان حاکمیتی که مبتنی بر قوانین ضد زن، ضد کودک، ضد آزادی، و متکی بر جنایت و قصاص و انسان کشی است بدل شد و صدای مردم ایران را در جهان انعکاس داد و گسترده ترین حمایتی بین المللی از مردم به جان آمده از حاکمیت ضد بشری جمهوری اسلامی را به دنبال آورد. این سنت از مبارزه که باعث شده تا امروز جمهوری اسلامی در نظر افکار عمومی میلیونها انسان آزادیخواه سراسر دنیا منفور و بی اعتبار شود، ابتکار و تلاش حزبی است که انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف فوری خویش قرار داده و هیچ زمان اندک توهمی نسبت به حاکمیت آدم کشان اسلامی نداشته و همواره به جامعه آگاهی داده که رژیم، قابل اصلاح نیست و برآورده شدن هر درجه اندکی از مطالبات انسانی با وجود حاکمیت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش غیر ممکن و امید داشتن به آن، توهم است. به مردمی که با زور اسلحه اعتراضشان علیه رژیم هر روزه سرکوب میشوند راه نشان داده که تنها راه رهائی از مشقات موجود سرنگونی جمهوری اسلامی و از قدرت انداختن اسلام خوب و بد است، و بنابراین باید در مقابل آن ایستاد، از هر فرصتی استفاده کرد و بساطش را به هم ریخت، نسبت به هر گونه تعدی و تعرض به زنان به بهانه بد حجابی، دست و پا قطع کردنها، تیغ بر صورت زدن، مراسم شیع دار زدن انسانها و..... اعتراض نمود و با مبارزه متحدانه برای سرنگونیش کوشید. در مقابل شیوه های "مسالمت آمیز" و به اصطلاح احتراز از خشونت که از طرف جریانات راست و استحاله چی و خیلی از چپهای سنتی ورشکسته توصیه می شد که در واقع هدفی جز تخطئه انقلاب مردم نداشت و ندارد، حزب کمونیست کارگری تنها و تنها بر مبارزه محکم و قاطع و انقلابی مردم علیه رژیم تأکید داشت و امروز صحت و درستی تحلیلها و موضعگیریهای حزب و تأثیر آن در دهه مبارزه بی امان کارگران، زنان، جوانان و همه مردم آزادیخواه و عاصی از خفقان و استبداد رژیم برای همه از جمله منتقدان گذشته کنفرانس برلین آشکار و غیر قابل انکار گشته

۲۲ خرداد نقطه اوج دیگری در تداوم انقلاب مردم بود

روز ۳۰ خرداد را به روز بزرگ قدرتمندی در مقابل رژیم

مستاصل اسلامی تبدیل کنیم

روز ۲۲ خرداد علیرغم حکومت نظامی اعلام نشده و بسیج انواع اوباش سرکوبگر برای جلوگیری از به خیابان آمدن مردم و در حالیکه موسوی و کروبی مردم را از حضور در خیابان برحذر داشتند، هزاران نفر در تهران به میدان آمدند و شعار دادند و با نیروهای مزدور حکومت درگیر شدند و حرکتشان بلافاصله در سراسر جهان انعکاس یافت. در مشهد اصفهان و شیراز و رشت و ساری نیز تظاهرات هائی برپا شد. مردم به خیابان آمدند و با روحیه ای سرشار از امید و رزمندگی نشان دادند که همه جا در کمین نشسته اند و از هر فرصتی برای اعتراض استفاده میکنند. ۲۲ خرداد نشان زنده بودن انقلاب و عزم و اراده مصمصانه مردم برای به زیر کشیدن رژیم ورشکسته اسلامی بود.

در مقابل روحیه اعتراضی بالای مردم، گزارشات متعدد حاکی از روحیه باختگی و شکنندگی نیروهای سرکوب رژیم بود که این خود ناشی از حاد بودن دعوای درونی رژیم، بحران همه جانبه و استیصال و انزوی بین المللی رژیم از یکطرف و فضای بالای اعتراضی در سراسر جامعه و در بخش های مختلف مردم است. نه راه حلی برای حل بحران رو برد و عمق یابنده اقتصادی و سیاسی در مقابل رژیم است و نه سرکوبها و بگیر و ببندها و اعدامهایی که بویژه در روزهای گذشته شدت گرفته، کمکی به رژیم کرده است. همه چیز نشان دهنده این است که جمهوری اسلامی چشم اندازی برای فائق آمدن بر معضلات

است. امروز با گسترش دامنه اعتراضات علیه رژیم و قدرت گیری انقلاب مردم در ایران حتی بخشهایی از محافظه کار ترین احزاب اروپائی را وادار به اعتراض به جمهوری اسلامی به شیوه کنفرانس برلینی نموده است. بعد از ده سال اکنون سنت کنفرانس برلینی بنحو گسترده ای به سنت مبارزه و اعتراض هزاران انسان

عمیق خود ندارد و مردم نیز راهی جز تداوم و تشدید مبارزه برای سرنگونی حکومت ندارند. در ماههای گذشته اپوزیسیون حافظ نظام مردم را به سکوت و خانه نشینی دعوت کرده اند. اما مردم وقعی نگذاشتند، روز اول مه فراخوان دادند و به میدان آمدند، در مقابل اعدام زندانیان سیاسی در کردستان دست به اعتصاب عمومی زدند و حرکت بزرگ و باشکوهی ایجاد کردند و روز ۲۲ خرداد در میادین مختلف تهران و در تعدادی از شهرهای بزرگ به خیابان آمدند. تقویت چپ و رادیکالیسم و عبور از موسوی-کروبی و جریانات حافظ نظام که در اعتراضات ماههای اخیر آشکارتر از همیشه است، مهمترین فاکتور برای تداوم و پیروزی انقلاب است و ۲۲ خرداد نقطه عطفی در این روند به حساب میاید. این روند را باید با تعیین بخشین بیشتر به انقلاب، هرچه بیشتر تحکیم و تقویت کرد. حزب کمونیست کارگری زنان و جوانان، کارگران و دانشجویان و همه مردم آزادیخواه را به شدت بخشیدن به مبارزه در عرصه های مختلف و تداوم هرچه قدرتمندتر انقلاب فرامیخواند.

روزهای آتی بویژه روز ۳۰ خرداد را به روز بزرگ قدرتمندی در مقابل رژیم مستاصل اسلامی تبدیل کنیم. زنده باید انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۲۴ خرداد ۱۳۸۹، ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰

معارض به جمهوری اسلامی تبدیل شده و میلیونها نفر هم دستدار آن گشته اند و ما مصمم هستیم تا همراه با میلیونها انسان آزادیخواه با سنت مبارزه کنفرانس برلینی با تسخیر سفارتخانه ها در خارج و مکانهای دولتی در داخل حکومت آدم کشان اسلامی را سرنگون کنیم.

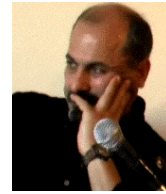
یک دنیای بهتر بر نامه حزب را بخوانید

و در سطح وسیع توزیع کنید

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

از خرداد ۸۸ تا... از صفحه ۱

محسن ابراهیمی

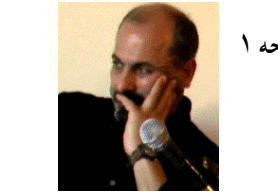


را منسجمتر و متحدتر و متشکل تر میکرد. اما دقیقاً برعکس شده است. علاوه بر شکاف اصلی میان جناح غالب و مغضوب رژیم، شکافها و ترکهای تازه تری در عمارت حکومت اسلامی باز شده اند. آخرین نمونه ها: تنشهای لاریجانی و احمدی نژاد در مقابل هم، شعارهای عربده کشهای جناح حاکم علیه نوه خمینی، حمله چماق به دستان جناح حاکم به خانه یکی از آیت الله های دانه درشت مغضوب رژیم (صانعی) که روزی خودش در راس چماق بدستان اسلامی بود.

۲- پشم خامنه ای بیش از پیش ریخته است. نه تنها به عنوان سردسته مافیای اسلامی حاکم و سمبل و تجسم حکومت اسلامی منفور مردم است، بلکه این سمبل نظام، کسی که ظاهراً در این روزهای بحران باید چسب جناح حاکم باشد قادر نیست حتی باندهای درون جناح حاکم را هم کنار هم نگه دارد.

۳- افکار عمومی جهانی در سطحی گسترده تر و با شتاب بیشتری علیه جمهوری اسلامی میچرخد. همبستگی بین المللی ابعاد وسیعتری پیدا کرده است. در همین چند روز گذشته، فیلمهای تازه ای در باره جنایات رژیم اسلامی در جریان انقلاب جاری تولید شده و وسیعاً پخش شده اند. کارگران اندونزی با عکس فرزند کمانگر علیه حکومت اسلامی اعتراض کردند. اعتراض توده ای به حکومت اسلامی و همبستگی با انقلاب ایران به میان مردم ترکیه و افغانستان کشیده شده است. حتی در مراسم افتتاحیه المپیک هم رژیم اسلامی در امان نیست. حضور فعالین حزب کمونیست کارگری علیه جانینان اسلامی در سازمان جهانی کار با سپاتی شورانگیزی در میان حاضرین روبرو شد و نمایندگان ضد کارگر حکومت اسلامی در جلسه را سکه یک پول کرد. اینها فقط نمونه های اخیر همبستگی بین المللی با انقلاب ایران است.

۴- رژیم در سطح جهان در میان دولتها هم منزوی تر شده است و این انزوا با سرعت بیشتری پیش میرود. بازی مسخره انمی احمدی نژاد با



روسای جمهوری ترکیه و برزیل، که ظاهر به قصد رو کردن یک برگ برنده راه افتاده بود، به برگ بازنده دیگری تبدیل شد. این بازی نه تنها با واکنش شدید کشورهای اروپایی و آمریکا مواجه شد، بلکه این بار چین و روسیه، در کنار دول غرب قرار گرفتند. وضع طوری شده است که سیاستمدارانی که دیروز یک پای مشروعیت دادن به این جنایتکاران بودند امروز علیه وزیر خارجه رژیم اسلامی با عکس ندا پیکت میکنند. و اخیراً در محافل سیاسی غرب علناً از تشکیل دادگاه بین المللی برای محاکمه سران رژیم به اتهام قتل عام دهه شصت صحبت میشود. (در گزارشی که اخیراً منتشر شد، جفری رابرتسون کیوسی، قتل عام ۱۰۰۰۰ نفر در دهه شصت را با قتل عام ۸۰۰۰ نفر در سریه نیتزدا در خلال جنگ داخلی یوسنیا مقایسه کرده و از شورای امنیت سازمان ملل خواسته است که دادگاه ویژه ای برای محاکمه مسئولین یکی از بزرگترین جنایات پس از جنگ جهانی دوم تشکیل دهد.)

۴- پیشروی انقلاب، اپوزیسیون محافظ نظام را در موقعیتی بسیار متناقض قرار داده است. رفتار اخیر موسوی نمونه برجسته این وضعیت است. دیروز فراخوان تظاهرات سکوت! داد و چند روز بعد آنرا پس گرفت و یکباره بیانیه ۱۸ از آستینش بیرون آمد که نشان دهنده وضعیت نزار اپوزیسیون محافظ نظام در مقابل پیشروی انقلاب مردم است. کسی که "اجرای بلون تنازل قانون اساسی" هنوز ورد زبانش است، مجبور شده است از این صحبت کند که "قانون اساسی متونی همیشگی و تغییر ناپذیر نیستند". کسی که هنوز هم به بنیانگذار تبعیض سیستماتیک علیه زنان اقتدا میکند، مجبور شده است از رفع "هرگونه تبعیض جنسیتی" صحبت کند. کسی که از بنیان حاکمیت خفقان و تبعیض و نابرابری بوده است مجبور شده است از "آزادی و برابری" به عنوان "اهداف انکارناپذیر انقلاب اسلامی" صحبت کند. کسی که نخست وزیر مجری فتواهای

ارتجاعی آیت الله ها بوده است و شعارش جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش است، مجبور شده است از "حفظ استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت" صحبت کند و بالاخره کسی که مدال چرکین بازگشت به دوران امام خمینی از سینه اش آویزان بود و نخست وزیر محبوب همین قاتل مرتجع بود امروز مجبور شده است از "بازخوانی انتقادی تحولات صورت گرفته پس از انقلاب" صحبت کند. چه چیزی بهتر و روشنتر از این بیانیه نشان میدهد که انقلاب آنقدر قدرتمند شده است که حتی نخست وزیر محبوب امام را هم مجبور کرده است گوشه هایی از زبان انقلاب را - اگر چه بسیار الکن - به عاریت بگیرد.

۵- اگرچه در همان روز ۲۲ خرداد ۸۸ هم، کل مساله انتخابات کذایی و کشاکش در صفوف حکومت از نظر مردم تنها یک فرجه سیاسی بود که با درایت و ابتکار کم نظیری به مشابه نقطه حرکت خیزش انقلابیشان مورد استفاده قرار دادند و از شعاری مثل "موسوی رای مرا پس بگیر" خیلی زود عبور کردند. خیلی سریع مردم از این سکوی پرش به سنگرهای خیابانی منتقل شدند و انقلابشان را از سنگرها پیش بردند. انقلاب عصاهای اولیه اش را به کناری پرت کرده است و روی پای خودش راه میرود.

۶- طبقه کارگر با بیانیه اول مه ۸۹، در قاستی متفاوت از گذشته ابراز وجود کرد. ۱۰ تشکیل کارگری که علیرغم زندگی و توحش طبقه حاکم توانسته است روی پای خودش بایستد بیانیه اول مه را صادر کرد و در آن حرف دل میلیونها کارگری را زد که همه روزه در گوشه و کنار کشور مشغول مبارزه با کارفرمایان و نهادهای دولتی حامیش هستند. و درکنار این بیانیه، کارگران علیرغم حکومت دوفاکتوی نظامی، بسیار گسترده تر از اول مه ۸۸ به تجمعات اعتراضی دست زدند. در آستانه ۲۲ خرداد ۸۸، طبقه کارگر شراره ای از کوه آتشفشان این نیروی بنیان کن را نشان نظام اسلامی داد. بیانیه اول مه ۸۹، بازتاب روشن محتوای انسانی انقلاب جاری بود.

۷- اعتصاب عمومی در کردستان در آستانه ۲۲ خرداد ۸۹، شاهد جدی

دیگری دال بر این حقیقت بود که انقلاب مردم محتوای چپ، آزادخواهانه، برابری طلبانه و انسانی دارد. این اعتصاب پاسخی به فراخوان چپ بود. یک اعتراض انسانی علیه اعدام. دقیقاً به همین دلیل، راست در مقابل این اعتصاب به واکنشی مضحک دست زد. چه تلاشهای مذبحخانه و مضحکی که توسط سازمانهای ناسیونالیست قوم پرست راه نیافتاد که آن اعتراض انسانی و پیشرو را اعتراض کردها علیه اعدام کردها قلمداد کنند. ژورنالیسم چرکین بی بی سی و صدای آمریکا در این مورد سنگ تمام گذاشتند. از یکطرف اگر چه در سطر به سطر نامه های فرزند کمانگر، انسان و حقوق انسانی موج میزد؛ اگر چه مادر فرزند کمانگر، به همه فراخوان داد راه انسانی فرزند را ادامه دهند، اما برعکس، در سطر به سطر "اطلاع رسانی بیطرف" این دو رسانه، کرد و کردیت و قومیت موج میزد. بی دلیل نبود که هر دو رسانه، تلاشهای مفرط و وقیحانه ای به خراج دادند که مردمی که در دفاع از حق زندگی و حرمت انسان و به فراخوان کمونیستها به اعتصاب دست زده بودند، روایت اعتراضشان را از زبان یک قوم پرست ضد چپ و ضد کمونیست مثل عبدالله مهتدی بشنوند.

۸- انقلابی که توده های مردم را در مقیاس میلیونی به خیابان آورده است؛ مستقیماً قدرت سیاسی را به مصاف طلبیده است؛ علناً همه مقدسات حاکمیت را زیر پا انداخته است؛ مستقیماً علیه رهبران سیاسی حاکمیت شعار سرنگونی داده است؛ در مقابل ارگانهای سرکوب حکومت علیرغم هر درجه از توحش سنگر بندی کرده است؛ چنین انقلابی نه در یک صبح بی ابر طلوع کرده است و نه در یک بعد از ظهر صاف غروب میکند. در چنین درجه ای از رشد یک انقلاب یا باید آنرا در ابعاد گسترده سرکوب کرد و یا خود انقلاب بساط نظام حاکم را جارو میکند. سؤال این است که آیا رژیم اسلامی میتواند این انقلاب را سرکوب کند و جامعه را به حالت قبلی برگرداند؟ انقلابی که تا این سطح پیشروی کرده است و اکثریت عظیم جامعه را به فعال انقلاب تبدیل کرده است را نمیتوان با بازیهای سیاسی که معمولاً رژیمها در شرایط انقلابی به آن دست میزنند پایان داد. چنین انقلابی

را نمیتوان با بازیهایی از قبیل عقب نشینیهای تاکتیکی و جلو انداختن شخصیهایی از میان اپوزیسیون که نقششان انتقال قدرت از بالای سرانقلاب مردم به بخش دیگری از همان طبقه حاکم است سرکار گذاشت. چنین انقلابی با این سطح از پیشروی را فقط با سرکوب گسترده و خونین - سرکوبی حتی گسترده تر از دهه ۶۰، دهه تشبیت ضد انقلاب اسلامی - ممکن است بتوان به عقب راند. آیا این رژیم امکان چنین سرکوبی را دارد؟ مخصوصاً باید توجه کرد که سران این رژیم هم به ابزار و توجیه ایدئولوژیک سرکوب و اعمال غیرقابل تصورترین سطحی از درندگی و جنایت یعنی ایدئولوژی اسلامی مسلح هستند؛ هم انگیزه اقتصادی قوی برای سرکوب دارند. به این معنا که با انقلاب منابع عظیم دزدی و چپاول ثروت اجتماعی را از دست میدهند؛ هم انگیزه سیاسی قوی ای برای سرکوب دارند به این معنا که با پیروزی انقلاب، جای خود را در صندلی محاکمه می بینند؛ و هم زرادخانه ای عظیم از توپ و تانک و مسلسل و قمه و زنجیر در اختیار دارند و در کنار اینها سی سال تمام قاتلین حرفه ای تربیت کرده اند که در چنین روزی انقلاب را به خون بکشند. همه اینها به این معناست که توسل به سرکوب گسترده و خونین همیشه روی میز رژیم خواهد بود. اما تمام مسئله بر سر این است که فاکتورهای بسیاری در مقابل اعمال چنین سرکوبی در مقابل رژیم قرار دارد.

۱۰- این فاکتورها کدامند که امکان سرکوبی مثل دهه شصت را از دست رژیم گرفته است؟ در این رابطه، با یک مقایسه ساده میان قدرت و امکان سرکوب رژیم در دهه شصت و امروز میتوان متوجه این حقایق شد: رژیم اسلامی در دهه شصت، برای سرکوب انقلاب ۵۷، به خود انقلاب ۵۷ متوسل شد. به نام انقلاب و به عنوان محصول انقلاب به سراغ ادامه دهندگان آرمانهای انقلاب ۵۷ رفت. اگر چه بخشی از جامعه متوجه بودند که روی موج انقلاب انسانیشان یک نیروی عمیقاً ارتجاعی سوار شده است اما هنوز بخشی از مردم در توهمات و ابهامات و سرگیجگی در هم ریخته شدن یک نظام منفور به نام نظام

از خرداد ۸۸ تا...

از صفحه ۸

سلطنتی و استقرار يك نظام جدید بسر میبردند. امروز، دقیقاً برعکس، در هیچ گوشه جامعه این رژیم هیچ نوع مشروعیتی ندارد. برای توده های میلیونی مردم، رژیم اسلامی نماینده اقلیتی دزد و قاتل و مرتجع است که وجودش و هویتش ناقض هرگونه حق و آزادی و انسانیت است و اصلی ترین موانع زندگی انسانی است. در دهه شصت، رژیم، دور از دید مردم جهان و حتی مردم خود ایران، توانست هزاران انسان را قتل عام کند. سند مشهور حکم قتل عام توسط خمینی سالها بعد در دسترس افکار عمومی قرار گرفت. امروز، هر جنایت رژیم بلافاصله در اختیار جهانیان قرار میگیرد و موج عظیمی از اعتراض بر می انگیزد. در دهه شصت، رژیم اسلامی با سازمانهای سیاسی اپوزیسیون و فعالین سیاسی طرف بود. امروز با دهها میلیون انسان طرف است. در دهه شصت، خمینی قادر بود بالای حکومت را پشت تصمیمات مالیخولیایی خود منسجم و متحد نگه دارد. در حالیکه امروز جانشینش، نه تنها عنصری برای انسجام نیست بلکه خودش عنصری از

يك باند است و فاکتوری از کل تشتت رژیم. این شخص حتی در میان باند خودش هم هیچ درجه ای از کارسماهی سیاسی ندارد و در پیش همینها هم فقط يك ابزار است که همین نقش ابزاری اش را هم باید با کلی تبلیغات و شانتاز و چاپلوسی و سلام و صلوات تصنعی حفظ کند. ارگانهای حکومتی، از مجلس گرفته تا دولت، از سپاه و نیروی انتظامی گرفته تا قوه قضاییه و سازمانهای امنیت و اطلاعات رژیم که قرار است به مشابه ابزارهای منسجم يك حکومت، مبانی قانونی و سیاسی و امنیتی و سرکوب رژیم را تامین کنند هر کدام يك ساز میزنند و بساط خانقاهی قضایی و امنیتی راه انداخته اند. و البته روند ریزش در میان همین ارگانها هم شروع شده است. به اینها باید پریشانی و تشتت ایدئولوژیک رژیم را اضافه کرد. اسلام که مبنای ایدئولوژیک رژیم برای سرکوب سیاسی بوده است و قرار بود مشروعیت ایدئولوژیک سرکوب و مبنای ایدئولوژیک انسجام رژیم را تامین کند، امروز به ابزار جناحها و آیت الله های متنوع برای تصفیه حسابهای جناحی و سیاسی خودشان

تبدیل شده است. در يك کلام وضع رژیم بدتر از آن است که بتوان به مشابه يك ارگان طبقاتی منسجم در مقابل انقلاب مردم ظاهر شود. مهمتر از همه، امروز فاکتور مهمی وارد توازن میان رژیم و مردم شده است. این فاکتور خود انقلاب است که یکسال است رژیم را در همه عرصه ها به مضاف طلبیده است و مهمتر از همه با خود همین نیروی سرکوب علیه رژیم درجه کم نظیری از درندگی و تحوشش مضاف کرده است و در یکی از همین روزهای انقلاب یعنی روز ۶ دی، قادر شده است بخشی از این نیرو را در خیابانها تار و مار کند. انقلاب، از یکطرف شجاعت و اعتماد به نفس و احساس قدرت به مردم داده است و از طرف مقابل در صف نیروهای سرکوب ترس و تزلزل انداخته است.

۱۱- آیا همه این فاکتورها به معنای پیشروی و پیروزی قطعی انقلاب است؟ همه فاکتورهای بالا نشان میدهد که انقلاب مردم در موقعیت بسیار برتر نسبت به ضد انقلاب اسلامی قرار دارد. اما هنوز يك فاکتور دیگر باید تامین شود تا انقلاب گامهای آخر یعنی سرنگونی کامل نظام اسلامی را بردارد و نظام آزاد و برابر و انسانی را به جایش

مستقر کند. این فاکتور تامین رهبری سیاسی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی یا رهبری انقلاب است. روشن است که این رهبری نمیتواند از میان نیروهای باشد که بیشتر از جمهوری اسلامی از انقلاب مردم میترسند. اپوزیسیون حافظ نظام - چه درون حکومتی و چه بیرون از حکومت - همچنانکه از اسمش معلوم است نه میخواد و نه میتواند چنین رهبری ای را تامین کند. نه میخود و نه میتواند چون این اپوزیسیون بنا به تعریف در مقابل انقلاب مردم است. این اپوزیسیون باید و میخواد رهبر جریان و حرکت و تلاشهایی باشد که انقلاب را به شکست بکشاند و قدرت سیاسی را بدون دخالت توده مردم جایجا کند. "چپ" ترین این اپوزیسیون کنار رفتن حکومت اسلامی بدون انقلاب و از بالای سر مردم را مد نظر دارد.

۱۲- با توجه به همه این فاکتورها و شاخصهای سیاسی، نقش و اهمیت چپ علی العموم و حزب کمونیست کارگری مشخصا برجسته میشود. انقلاب مردم، با شعارها و مطالباتش علنا و صریحا اعلام کرده است که خواهان تغییرات بنیادی است. خواهان پایان دادن به هر شکل و هر

درجه از تبعیض و نابرابری و خفقان فکری و فرهنگی و سیاسی است. خواهان پایان دادن به هر شکل و هر درجه از فقر و ناداری است. خواهان جوار کردن هر سطحی از خرافه و ارتجاع مذهبی است؛ خواهان پایان دادن به پدیده شیوع اعدام و سنگسار است؛ خواهان آزادی زندانیان سیاسی است؛ خواهان برابری و حرمت کامل زن است؛ خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی است؛ خواهان پایان دادن به وضعیتی است که در آن اقلیتی مفتخور محصول تلاش و خلاقیت اکثریت عظیم جامعه را به جیب میزنند؛ و در يك کلام خواهان زندگی انسانی برای همه انسانهاست و برای رسیدن به همه اینها خواهان سرنگونی حکومت اسلامی و پایان دادن به نظام اسلامی است. با تکیه به همه این شاخصها، تنها نیروی میخواد و میتواند و باید در موقعیت رهبری چنین انقلابی قرار گیرد که بدون ذره ای ابهام برای این آزوها و خواستها و تحقق این تصویر از زندگی مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری، مظهرترین، قدرتمندترین، بی شائبه ترین، منسجمترین و آماده ترین نیروی حاضر در صحنه سیاسی ایران برای چنین تغییرات بنیادی است. *

بهنام ابراهیم زاده فعال دفاع از حقوق کودکان کار باید فوراً آزاد شود

خیابان شده اند، بهنام را دستگیر کرده اند تا دستگاه کودک آزاری سیستماتیک خود را سرپا نگهدارند.

نهاد کودکان مقدمند دستگیری، ضرب و شتم و شکنجه این فعال دفاع از حقوق کودکان را قویا محکوم میکند و تمامی تلاش خود را برای آزادی وی بکار خواهد بست.

ما از همه تشکلهای، نهادها و سازمانهای دفاع از حقوق کودکان می خواهیم که فعالانه برای آزادی بهنام ابراهیم زاده دست بکار شوند.

بهنام ابراهیم زاده باید فوراً بدون هیچ قید و شرطی آزاد گردد و بسرعت تحت درمان و مراقبت ویژه پزشکی و درمانی قرار گیرد.

نهاد کودکان مقدمند

۱۴ جون ۲۰۱۰ - ۲۴ خرداد ۱۳۸۹

در مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر، اول ماه مه در پارک لاله تهران، به همراه دهها فعال کارگری دیگر دستگیر و روانه زندان شد، پس از مدتی با دادن وثیقه سنگین موقتاً مرخص گردید، اما پیگرد قضایی وی هنوز به اتمام نرسیده و کماکان پرونده او تحت بررسی است.

جمهوری اسلامی با اعمال فشار بر فعالین دفاع از حقوق کودکان تلاش دارد وضعیت فاجعه بار کودکان و کودک آزاری سیستماتیک خود پنهان دارد. اما تلاش شبانه روزی صدها فعال مدافع حقوق کودکان، جمهوری اسلامی را همچنان به عقب نشینی و میدارد. جرم بهنام دفاع از حقوق صدها هزار کودکی است که بواسطه فقر تحمیلی حکومت اسلامی به جامعه، آواره بیقوله های کار و

بهنام ابراهیم زاده کارگر لوله سازی شورآباد شهری، از چهره های بسیار سرشناس دفاع از کودکان کار و خیابان فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری و عضو جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، روز شنبه ۲۲ خرداد در تهران توسط نیروهای وزارت اطلاعات دستگیر گردید، طبق آخرین اخبار دریافتی وی در زندان این تحت شرایط وخیم و غیر انسانی تحت بازجویی است. وی در هنگام دستگیری مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته است، بشدت آسیب دیده است و درحالیکه بشدت از ناحیه قفسه سینه مجروح بوده و دو دنده اش شکسته شده بود، زخمی و خون آلود به زندان اوین منتقل گردیده است. بهنام ابراهیم زاده سال گذشته نیز

دانشجویان با اعتراضات گسترده به استقبال سالروز حمله به کوی دانشگاه رفتند

امروز دوشنبه، صد ها دانشجوی دانشگاه تهران بمناسبت سالروز حمله به کوی دانشگاه در ۲۵ خرداد ۸۸ و در ادامه اعتراضات یکساله خود و به ویژه اعتراضات گسترده خود رد روز ۲۲ خرداد ساعت سه بعدازظهر در مقابل دانشکده فنی دست به تجمع اعتراضی زدند و با سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور" و "دانشجو میمیرد ذلت نمیبرد" علیه حکومت اسلامی اعتراض کردند. دانشجویان عکس جانباختگان یکسال اخیر و عکس صحنه هایی که مزدوران حکومتی به کوی دانشگاه حمله کرده اند را در دست داشتند و رودرروی مزدوران حکومتی شعار میدادند. ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه تعداد دیگری از دانشجویان از سمت کوی دانشگاه، درب سمت امیرآباد سعی کردند وارد دانشگاه بشوند و به دانشجویان معترض بپیوندند، اما ماموران درب رابسته جلوی ورود آنها را گرفتند و دانشجویان درهمان محل

به اعتراض و تجمعشان ادامه دادند. در ادامه دانشجویان به سمت درب اصلی دانشگاه راهپیمایی کرده و در مقابل درب اصلی و رو به مردم به شعاردادن و اعتراض خود را ادامه دادند. در پایان دانشجویان برای ادامه تجمع و اعتراضشان برای فردا قرار گذاشتند. سازمان جوانان کمونیست ضمن پشتیبانی از این اقدام مهم، همه دانشجویان را به اعتراضات کوبنده علیه حکومت جنایتکار اسلامی فرا میخواند. باید زمین را زیر پای این جنایتکاران لرزاند و تا آزادی همه زندانیان سیاسی و محاکمه مسببان جنایتهای رژیم، بویزه در یکسال گذشته و در کوی دانشگاه به اعتراض خود ادامه داد.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد حکومت انسانی زنده باد جمهوری سوسیالیستی سازمان جوانان کمونیست ۲۴ خرداد ۸۹ - ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



بهنام ابراهیم زاده، ابراهیم مددی، منصور اسانلو، سعید ترابیان، رضا شهبانی

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

عکس هایی از حضور هیات حزب کمونیست کارگری ایران در اجلاسهای سازمان جهانی کار (آی ال او) در سالهای مختلف



قاتلان باید از مراجع بین المللی بیرون انداخته شوند بلکه سران این حکومت باید در دادگاههای مردمی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. این هم دور نیست.*

آزادیخواه در سراسر جهان را با خود خواهد داشت. آنچه در کنفرانس جهانی کار گذشت هنوز نسبت به آنچه در پیش است يك قطره در برابر دریاست. نه فقط این جانوران و



کنند. ما نباید بگذاریم سکیینه را سنگسار کنند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار
۱۵ ژوئن ۲۰۱۰

به این حکم سنگسار وسیعا و متحدانه اعتراض کنند. با مقامات نهادهای بین المللی و اتحادیه اروپا و سازمان ملل تماس گرفته و از آنها بخواهید فوراً به این حکم اعتراض

کارگران و انقلاب ایران بود. و باز هم ما توانستیم با اقدامات هوشیارانه ای از سد کنترل عبور کنیم و این آن چیزی بود که این جانوران وحشت زده انتظارش را نداشتند. ما امسال اتفاقاً توانستیم در این اجلاس حضور قدرتمند تری داشته باشیم و در متن خیزش انقلابی مردم، حمایت بخش عظیم شرکت کنندگان در کنفرانس را از انقلاب مردم و مبارزات کارگران در ایران، با کف زدنهایشان و با استقبال پر شورشان جلب کنیم. ما در اجلاس بود و نه سازمان جهانی کار، با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و با فریاد قاتلین فرزند کمانگر در این اجلاس چه میکنند و با در دست داشتن عکس های فرزند کمانگر و منصور اسانلو و ابراهیم مددی صدای انقلاب ایران، صدای کارگران و صدای زنان را نمایندگی کردیم و رای اکثریت بالای شرکت کنندگان در اجلاس سازمان جهانی کار را برای اخراج جمهوری اسلامی از این سازمان با کف زدن هایشان و با استقبال پر شورشان از حرکت اعتراضی ای که داشتیم گرفتیم و این چیزی است که جمهوری اسلامی و نمایندگانش را چنین به خشم آورده است. و این پیام واقعی این اجلاس بود که جمهوری اسلامی و جناب محمد حمزه ای آنرا گرفته است. به نمایندگان جمهوری اسلامی و امثال حمزه ای و خانه کارگريها اعلام میکنیم که از نظر ما جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار و از همه مراجع جهانی اخراج شود و سفارتخانه های آن این لانه های ترور و توطئه باید بسته شود. این حکم انقلاب مردم ایران است و ما جهان را به قبول آن خواهیم کشاند، خواستی که حمایت بخش عظیم انسانهای

سکیینه يك زن اسیر حکومت اسلامی است که ظاهراً جنایتکاران میخواهند با سنگسار کردن او در شرایط فعلی به لیست جنایتشان در این روزها با هدف ایجاد رعب و وحشت بیفزایند. سکیینه تقاضای عفو داده و پسر و دخترش منتظر نجات او هستند. کمیته بین المللی علیه سنگسار از همه شما مردم آزاده در ایران و در دنیا میخواهد، این روزها که به اعتراض و تحصن و تظاهرات دست میزنید، حتماً و بهر طریق ممکن به حکم سنگسار سکیینه محمدی آشتیانی اعتراض کنید. در خارج از کشور از همگان دعوت میکنیم که

از صفحه ۱

دارد به آن اعتراف میکند. او همه جا به جای "جمهوری اسلامی" از کلمه "ایران" استفاده میکنند تا این را مخفی کند که هم فعالین حزب کمونیست کارگری که با عکس فرزند کمانگر و منصور اسانلو فریاد سرنگونی حکومت را سر دادند، و هم صدها نماینده تشکلهای کارگری کشورهای مختلف که برای آنها کف زدند، صدای مردم ایران را در برابر توحش اسلامی حاکم بخوبی انعکاس دادند. ایشان خودش را به نفهمی میزند که ایران امروز به دو قطب متضاد و متخاصم تقسیم شده است. یکی اکثریت عظیم مردم که حرفشان مرگ بر جمهوری اسلامی است، و قطب دیگر که با توحشی تمام عیار مذبحخانه تلاش میکنند خود را از زیر ضرب خشم و انقلاب این اکثریت مردم خلاص کنند. سخنان حمزه ای به روشنی نشانگر شکست عظیمی است که در این اجلاس بر جمهوری اسلامی وارد شد. حمزه ای این را انکار میکند که تنها امسال نبود که هیات حزب کمونیست کارگری ایران، اجلاس سالانه آی ال او را به محل اعتراض خود به حضور نمایندگان حکومتی که قاتل مردم ایران است، تبدیل کرد و توانست توجه جهانیان را بخود جلب کند. بلکه این پنجمین سال حضور قدرتمند ما در اجلاس سالانه این سازمان بود. با این تفاوت که امسال همانطور که حمزه ای نماینده خانه کارگر جمهوری اسلامی به آن اشاره دارد، موانع و کنترل ویژه تری برای ممانعت از ورود معترضین ایجاد کرده بودند که هدف هم دقیقاً ممانعت از انعکاس یافتن صدای

اعتراف به رسوایی در ...

شهلا دانشفر

گسیل شدند. این خبر را از "ایسنا" یکی از سایتهای خبری شناخته شده جمهوری اسلامی بخوانید: "تمایند خانه کارگر که در اجلاس سازمان جهانی شرکت کرده است، از بی احترامی عده ای حاضر در جلسه نسبت به ایران و هیات ایرانی ابراز تاسف کرد و گفت: با این که برخی کشورها ادعای حقوق بشر و یکسان بودن افراد دارند اما با توهین به ایرانیان شرکت کننده در اجلاس ILO نشان دادند که این ادعاهای آنها واهی است. محمد حمزه ای نماینده خانه کارگر که در اجلاس سازمان جهانی شرکت کرده است، در گفتگو با خبرنگار کار و اشتغال خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، خبرنگاری دولتی جمهوری اسلامی، با اشاره به اینکه در دومین روز برگزاری نود و نهمین جلسه سازمان جهانی کار عده ای با ورود به سالن اصلی جلسه در مخالفت با ایران شعارهایی سر دادند گفت: این در حالی است که ورود به سالن اصلی به تدابیر امنیتی همراه بود و هیچ کس بدون داشتن کارت مخصوص و پاسپورت نمی توانست به محل اجلاس وارد شود. او با اشاره به این که سالهای پیش اعتراضاتی از سوی مخالفان ایران خارج از محل برگزاری اجلاس صورت می گرفت گفت: متأسفانه امسال این اعتراضات و توهین ها به داخل سالن کنفرانس کشیده شد"

حمزه ای یکی از نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس سازمان جهان کار بود. او آشکارا خود را بازنده و سرشکسته می بیند و

به حکم سنگسار سکیینه محمدی آشتیانی اعتراض کنید!

سکیینه را از پنج سال پیش در زندان تبریز، گروگان گرفته اند و این زن اسیر حکومت اسلامی، هر لحظه ممکنست سنگسار شود. دو فرزند او برای نجات جان مادرشان تلاش میکنند و از همه مردم آزاده و از نهادهای مدافع حقوق انسانی درخواست کرده اند که برای نجات جان مادر آنها تلاش کنند. وکیل سکیینه و فرزندانش یکبار دیگر از مردم آزادیخواه دعوت کرده اند که بهر طریق ممکن کمک کنند، جان سکیینه را نجات دهیم. سکیینه در روز ۲۵ اردیبهشت

۸۵ دادگاه جزایی اسکو به اتهام رابطه خارج از ازدواج به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد. او را صد ضربه شلاق زدند و در حالیکه باید آزاد میشد، پرونده در شعبه ششم دادگاه کیفری استان آذربایجان مورد بررسی مجدد قرار میگیرد. و او را این بار به سنگسار محکوم میکنند. سکیینه بسیاری از اتهامات را بعداً منکر شده است. در دادگاه حکومت اسلامی نیز از پنج نفر دو قاضی رای داده اند که در پرونده هیچ دلیل اثباتی مبنی بر انجام "زناى محصنه" وجود ندارد.

کارگران و معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند

در روزهای اخیر فشار به فعالین کارگری تشدید شده و تعداد دیگری از فعالین کارگری دستگیر و زندانی شده اند. این دستگیری ها وحشت رژیم از به میدان آمدن کارگران است و به قصد مقابله با تلاش فعالین کارگری برای متشکل کردن کارگران و ارباب کل جامعه صورت میگیرد اما سران رژیم باید بدانند که امروز هر کارخانه ای سنگری برای اعتصاب و مبارزه است و در هر کارخانه ای دهها فعال کارگری برای متحد و متشکل کردن هم طبقه ای های خود قد علم کرده اند. سران رژیم مطمئن باشند که دستگیری ها و اذیت و آزار فعالین کارگری جلو روند متحد و متشکل شدن کارگران را نخواهد گرفت.

سعید ترابیان از مسئولین سندیکای واحد را روز ۱۹ خرداد دستگیر کردند. روز ۲۲ خرداد رضا شهبانی یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد دستگیر شد. بهنام ابراهیم زاده کارگر لوله سازی شورآباد شهر ری و عضو

کارزار جهانی برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی،

روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران

در اعتراض به کشتار، آزار و سرکوب سیستماتیک زندانیان سیاسی، کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ۲۰ ژوئن را روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران اعلام کرده است.

اوجگیری مبارزات و شکوفایی انقلاب مردم، جمهوری اسلامی را در تنگنایی جدی قرار داده است. این رژیمی است که جز با ادامه سرکوب و کشتار یکروز هم قادر به حکومت کردن نیست!

سرکوب و شکنجه در زندانها در حد غیر قابل تصویری افزایش یافته است. اخبار وحشیگریهای دستگاههای اطلاعاتی و انتظامی با همکاری قوه قضاییه در راس اخبار نقض خشن حقوق بشر در سراسر جهان قرار دارد. کسی نیست که خوی درنده جمهوری اسلامی را نشناخته باشد. درحالیکه قدرت انقلاب مردم، رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را به عقب نشینی آشکار مجبور کرده است، جنایت علیه زندانیان و گروهگانهایی که در سیاهچالهای رژیم هیچ قدرتی برای دفاع از خود ندارند، مرزهای سبعت و درنگی را در هم نوردیده است. سیاهچالهای مخوف این رژیم

کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری و از فعالین حقوق کودک نیز روز ۲۲ خرداد دستگیر شده است و مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و گفته میشود که دو دنده اش شکسته است. در روزهای گذشته همچنین چند مامور امنیتی به منزل حبیب رضا پور از اعضای فعال سندیکای کارگران شرکت واحد مراجعه کرده اند اما او در منزل نبوده است. علی رضا اخوان از همکاران کنون مدافعان حقوق کارگر نیز روز ۱۳ خرداد دستگیر شده است. پژهان رحیمی از فعالین کارگری خوزستان روز ۲۸ فروردین دستگیر شده و در دادگاه عمومی اهواز به اتهام اخلاف در نظم به یک سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده است. این فعال کارگری قبلاً نیز به اتهام تحریک کارگران هفت تپه و کارگران لوله سازی اهواز به ۵ سال حبس محکوم شده بود. روز پنجشنبه ۱۳ خرداد ماموران اطلاعات و سپاه پاسداران شهر کامیاران و روستاهای گنشکی و گازرخانی، کاه گل محمدی فعال

مضعف است تحمل کنند. زندانیان و عوامل اطلاعاتی برای مخفی ماندن جنایاتشان از اعزام این زندانیان آسیب دیده به درمانگاه زندان و نیز ملاقات با خانواده و کلا جهان خارج زندان نیز ممانعت میکنند. جنایتکاران شناخته شده ای مانند حسن آخربان، رئیس بند شماره یک، کرمانی و فرجی رئیس و معاون اطلاعات زندان، علی حاج کاظم و علی محمدی رئیس و معاون زندان و افسران پاسدار به اسامی میرزا آقایی، یوسفی و شیرخوانی و خلیل گله پاسداران و گاردهای زندان، مسول مستقیم این جنایات غیر قابل تصور هستند که بصورت روزانه به زندانیان بی دفاع و اسیر این بند با استفاده از انواع وسایل از قبیل باتوم الکتریکی، کابل و باتوم معمولی حمله می برند و آنها را مورد شکنجه قرار می دهند. بهروز جاوید تهرانی و دهها نفر از زندانیان سیاسی و عادی به اسامی، شیرمحمد محمدی احمد اشکان، رضا جلاله، مجید افشار، حسن شریفی، نقی نظری، مهدی سورانی، قیصر اسماعیلی، مجید محمودی، ناصر قوچان لو و حمید اشکی مورد شدیدترین آزارها و شکنجه ها قرار گرفته اند.

تعدادی از معلمان نیز مدتها است در زندان به سر میبرند از جمله عبدالرضا قنبری (که به اعدام محکوم شده است)، سید هاشم خواستار، رسول بدایعی، عبدالله مؤمنی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، محمد داوری، علیرضا هاشمی، حسین باستانی نژاد و قربان احمدی. اینها گوشه ای از اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه کارگران و معلمان و رهبران و فعالین آنها و علیه مردم بیپاخاسته است. اما همین خبرها قبل از هرچیز نشانه ای از تحرك وسیع کارگران و معلمان برای متشکل شدن است. وحشت جمهوری اسلامی بجا است. میدانند که اگر کارگران و معلمان به حرکت درآیند دیگر هیچ درجه از سرکوب و دستگیری و اخراج، انقلاب مردم را متوقف نخواهد کرد.

حزب کلیه کارگران و تشکل های کارگری، کلیه معلمان و دانش آموزان، دانشجویان سراسر کشور، مدافعین حقوق زن و تشکل های مدافع حقوق زن و جوانان انقلابی را به مبارزه هرچه گسترده تر برای مقابله با این دستگیری

هایش "برای تغییر" و "ما آینده را میسازیم" از زندان به دادستانی احضار گردیده است. مامورین امنیتی صراحتاً به وی گفتند: "ما هر بلایی بخواهیم می توانیم برسر تو بیاوریم. فراموش نکن که تو فعلاً در زندانی، هنوز نمیدانی استبداد و بیاد کی و چه کاری می تواند انجام دهد"

سعید ترابیان از مسئولین این سندیکای شرکت واحد روز چهارشنبه ۱۹ خرداد توسط مامورین امنیتی سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، "ساعت ۹ صبح چهارشنبه ۱۹ خرداد ماه، چهار نفر از مامورین امنیتی با وارد شدن به منزل سعید ترابیان در مقابل چشمان اعضای خانواده اش بر دستهای وی دستبند زدند، سپس بمدت سه ساعت منزل ایشان را مورد تفتیش قرار دادند، با جمع آوری وسایل شخصی و کیس کامپیوتر و وارد کردن اتهامات واهی، وی را حدود ساعت ۱۲ ظهر از منزلش به نقطه نامعلومی منتقل کردند. بازداشت سعید ترابیان درحالی صورت گرفته است که نامبرده پس از چهار سال بلاتکلیفی و تحمل مشقات فراوان حدود چهار ماه پیش بسر کار بازگشته بود. درحال حاضر منصور اسانلو و ابراهیم مددی رئیس و نایب رئس سندیکای شرکت واحد در زندان بسر

ها و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه کارگران و معلمان و زندانیان سیاسی و از جمله دستگیر شدگان روز ۲۲ خرداد فرامیخواند. کلیه پرونده ها باید ملغی شود، کارگران و معلمان اخراجی باید به سر کارهای خود برگردند و خسارت دوره ای که زندانی یا اخراج شده اند به آنها پرداخت شود. اعتراض به این دستگیری ها توسط تشکل های کارگری در داخل و سازمانهای جهانی شروع شده و باید هرچه بیشتر گسترش یابد و به اقدامات جمعی تر و بزرگتر تبدیل شود. حزب کلیه سازمانهای کارگری و نهادها و شخصیت های انساندوست را در سراسر جهان به پیوستن به این مبارزه فرامیخواند.

مبارزه برای آزادی فعالین کارگری و فعالین معلمان و کلیه زندانیان سیاسی يك رکن مهم مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی است. این خواست را همه جا در همه تجمعات و قطعنامه ها و تومارهای خود با صدای بلند مطرح کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ ژوئن ۲۰۱۰، ۲۴ خرداد ۱۳۸۹

می برند. وضعیت وخیم بهداشتی در زندانها بخصوص در بند زندانیان سیاسی بشدت نگران کننده است و امکان سرایت انواع بیماریهای مسری و خطرناک را ممکن کرده است. غذای نامناسب و استاندارد بسیار پایین نگهداری از زندانیان، به یک خطر جانی جدی بدل گردیده است. این گوشه کوچکی از جنایات هر روزه حکومتی است که مردم عزم جزم کرده اند به حیات ننگینش خاتمه بدهند. تا آزادی تمامی زندانیان سیاسی در ایران، ۲۰ ژوئن بعنوان روز حمایت از زندانیان سیاسی تعیین میگردد. این روز امکانی فراهم میکند که نیرو و فریاد مشترکمان را یکصدا کنیم و با تمام قدرت و توان به دفاع از آزادی زندانیان سیاسی برخیزیم. ما از همه آزادخواهان و مدافعان حقوق انسانی دعوت میکنیم که در این روز با هر ابتکار و حرکتی که امکان پذیر است دفاع از زندانیان سیاسی را سراسری و بین المللی کنند. در بیستم ژوئن امسال یکبار دیگر اعلام میکنیم:

* زندانیان سیاسی باید بلادرنگ و بدون قید و شرط آزاد گردند.
* اعداها باید فوراً متوقف شوند.
کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی- دهم ژوئن ۲۰۱۰

تظاهراتی گسترده در خارج کشور به مناسبت ۲۲ خرداد سالگرد شروع خیزش انقلابی مردم

هامبورگ، مالمو، برلین، استکهلم، لندن، اسلو، واشینگتن دی سی، تورونتو، گوتنبرگ



استکهلم



مالمو



هامبورگ



لندن



نروژ

آلمان: روز ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن) شهرهای مختلف آلمان شاهد حضور هزاران نفر از ایرانیان معترض علیه حکومت اسلامی بود. فریاد خشم و نفرت علیه حکومت جنایتکاران و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در همه این میتینگها طنین انداز شد.

برلین: روز ۲۲ خرداد برلین شاهد یک میتینگ بزرگ علیه سیاستهای ریاضت اقتصادی و حمله به سطح معیشت مردم از طرف دولت آلمان بود. بیست هزار نفر در مرکز شهر برلین گرد آمده بودند و علیه سیستم سرمایه داری و مشکلات متعدد بعد از بحران اقتصادی سخنرانی میکردند. فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در این میتینگ بزرگ حضور داشته و با پخش مانیفست و ده فرمان انقلاب ایران و همچنین اطلاعیه کمیته آلمان به زبان آلمانی در رابطه با یکسال بعد از شروع انقلاب در ایران، به افشاکاری در مورد حکومت اسلامی و ضرورت دفاع از انقلاب مردم ایران پرداختند.

همزمان در مرکز شهر برلین امروز ۱۲ ماه ژوئن، ایرانیان معترض علیه حکومت اسلامی نیز به خیابان رفته و به اعلام انزجار و نفرت از حکومت جانیان حاکم بر ایران پرداختند. در تظاهرات ایرانیان علیه حکومت اسلامی نیز اطلاعیه ها و مطالبی از جانب فعالین حزب کمونیست کارگری ایران به زبانهای فارسی و آلمانی بین حاضرین توزیع شد.

هامبورگ: به دعوت یک نهاد ایرانی، امروز در مرکز شهر هامبورگ تظاهرات بزرگی برپا شد. فعالین حزب کمونیست کارگری با در دست داشتن پرچم و شعارهای متعددی در این حرکت حضور یافتند. شعار زنده باد آزادی و انقلاب انسانی برای حکومت انسانی به زبانهای فارسی و آلمانی در بین مردم توزیع کردند. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد، بارها از سوی حاضرین اعلام میشد. در این برنامه نمایندگان احزاب آلمانی سخنرانی کردند.

فرانکفورت: فعالین حزب کمونیست کارگری روز ۲۱ و ۲۲ خرداد در مرکز شهر فرانکفورت با برپایی میز اطلاعاتی و با پخش موزیک و صحبت کردن با مردم در مورد مبارزات مردم

در ایران به جلب همبستگی مردم با این مبارزات پرداختند. نمایشگاه عکس علیه جمهوری اسلامی در مرکز شهر فرانکفورت با نمایش عکسهای کشته شدگان در سال گذشته، و افشاکاری در مورد ابعاد گسترده جنایات حکومت اسلامی به یک مرکز توجه مردمی تبدیل شده بود که بدلیل مسابقات فوتبال در محل حضور داشتند. میز اطلاعاتی مورد بازدید تعداد زیادی قرار گرفت. جوانان و مردم زیادی از این میز بازدید کرده و همبستگی خود با مردم ایران را اعلام میکردند. اطلاعیه کمیته آلمان حزب در مورد یکسال انقلاب مردم ایران، مانیفست انقلاب و اطلاعیه هایی در مورد اعدامها در ایران بین مردم توزیع میشد.

روز شنبه ۱۲ ژوئن تظاهراتی به مناسبت یکمین سال آغاز جنبش انقلابی و آزادیخواهانه مردم ایران به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری واحد نروژ و تشکیلات نروژ حزب کمونیست ایران با شرکت مخالفان جمهوری اسلامی در محل سفارت رژیم اسلامی در اسلو برگزار شد. تظاهرکنندگان با بر افراشتن پلاکاتها و تراکتهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، سفارت جمهوری اسلامی تعطیل باید گردد و غیره و با حمل عکسهای جانباختگان راه آزادی از جمله فرزند کمانگر و ندا آقا سلطان، و کارگر زندانی منصور اسانلو با سردادن شعارهای سرنگونی طلبانه و انقلابی به زبانهای فارسی و نروژی خواهان برچیدن لانه تروریستها در اسلو شدند و همبستگی خود را با جنبش آزادیخواهانه مردم ایران اعلام داشتند. در این تظاهرات پرچم جمهوری اسلامی به عنوان سنبل ۳۱ سال حاکمیت جمهوری تاجر اسلامی، حاکمیتی که در طول ۳۱ سال ابتدائترین حقوق انسانها را پایمال کرده و هر گونه صدای آزادیخواهی را با زندان، شکنجه و اعدام جواب داده است، به آتش کشیده شد. در طول تظاهرات بیانیهها و سخنرانیهایی از جانب شرکت کنندگان در ارتباط با مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران و لزوم همبستگی با جنبش انقلابی مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری آزادی، برابری و رفاه ارائه گردید که با استقبال روبرو شد.

واشنگتن دی سی: به گزارش سعید صالحی نیا از واشنگتن دی سی روز ۲۲ خرداد فعالین آزادیخواه و سرنگونی طلب رژیم اسلامی در این شهر تظاهراتی موفق برگزار کردند. در این روز سه تظاهرات از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعد از ظهر در مقابل دفتر حفاظت رژیم اسلامی در

واشنگتن دی سی: به گزارش سعید صالحی نیا از واشنگتن دی سی روز ۲۲ خرداد فعالین آزادیخواه و سرنگونی طلب رژیم اسلامی در این شهر تظاهراتی موفق برگزار کردند. در این روز سه تظاهرات از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعد از ظهر در مقابل دفتر حفاظت رژیم اسلامی در

در این روز، حرکت اتوبوس شهری و کامیون حامل شعارهای حمایتی از مبارزات مردم ایران (به عکسها مراجعه کنید)، فرار جوان مزدور دفتر حفاظت که با شعار "مزدور برو گمشو" بدرقه شد، مصاحبه (سعید صالحی نیا) با تلویزیون صدای آمریکا و تلویزیون محلی بعنوان فعال حزب کمونیست کارگری در حمایت از انقلاب مردم در ایران.

خیابان ویسکانسین انجام شد. در این تظاهرات حزب کمونیست کارگری ایران و دیگر جریانهای سیاسی، شرکت داشتند. شعارهای رادیکال، از سرنگونی رژیم اسلامی تا خواست برابری زن و مرد و آزادی زندانی سیاسی، کارگر و دانشجو تا محکوم کردن تمام و کمال رژیم اسلامی و همه جناح هایش سر داده شد. از جمله جنبه های قابل توجه در این حرکت اعتراض

شکست طرح "حجاب و عفاف" و اختلافات حکومتی

محمد شکوهی

بلند کردن پرچم چرکین و خونین حجاب توسط حکومت، و تعرض به زنان تحت عنوان "طرح حجاب و عفاف" قرار بوده است که انقلاب و سرنگونی طلبی مردم را عقب براند. این هدف اساسی این طرح و این سیاست است. اما طی یکی دو هفته اخیر اظهارات مقامات بالای رژیم در باره "طرح حجاب و عفاف" و نحوه و چگونگی مقابله با "بدحجابی" تبدیل به یکی از جنجال برانگیزترین موضوعات در صفوف حکومت شده است. ماجرا در اوایل هفته ای که گذشت وقتی بالا گرفت که احمدی نژاد در شبکه اول سیمای رژیم اعلام کرد که دولت مسئول مبارزه با بدحجابی نبوده و "ارگانهای دیگر" یعنی نیروی انتظامی و دوایر امر به معروف و نهی از منکر به همراه پلیس اجتماعی مسئول این کار می باشند. او با این اظهار نظر در واقع شکست حکومت را

در این تعرضش اعتراف می کرد و میخواست از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کند. با این موضعگیری احمدی نژاد "انتقادات" آخوندهای عظمی از دولت شروع شد. هر کدام از باندهای سهیم در قدرت بسته به دایره نفوذش در حاکمیت، آن دیگری را مسئول "بی بند و باری و بدحجابی" دانست. کار به جایی رسید که حوزه علمیه و امامان جماعت رژیم هم اظهار نظر کردند. در این میان خامنه ای هم اعلام کرد که "چادر بهترین حجاب است" و از دولت و مسئولان امور خواست زیادی مته به خشخاش نگذاشته و اجازه بدهند نیروی انتظامی و مسئولان امر این مسئله را جلو ببرند. جناب خامنه ای که این روزها بیشتر از همیشه پشت احمدی نژاد را می گیرد، "تق زدن" در باره پاره ای مسائل را به ضرر "وحدت دانسته و حتی تا آنجا پیش رفت که تاکید کرد با این بهانه می خواهند جلوی دولت

مانع بگذارند. در این میان طرح "امنیت اجتماعی" و "مبارزه با مزاحمین نوامیس" با حدت و شدت ادامه داشته و همین هفته گذشته نیروی انتظامی اعلام کرد که بیش از ۱۴۰۰ زن در راستای این طرح دستگیر شده اند. همزمان شهرداری تهران اعلام کرد که ماموران شهرداری هم طرح "حجاب و عفاف" را در دستور گذاشته اند. سوال این است که چه شده کل حکومت در عریه کشی هایش بر علیه حجاب به جان هم افتاده اند؟ حجاب به اعتراف سران حکومت پرچم و سنبل جمهوری اسلامی بوده و علیه آن جنبش عظیم مبارزه بر علیه قوانین و مقررات ضد زن اسلامی، جنبشی آزادیخواهانه و مترقی شکل گرفته که کل بنیادها و ارکان حکومت را با ایده آل هایش، یعنی حجاب اسلامی را زیر ضرب گرفته است. مقامات حکومت دیگر مدتهاست که از جنبش بدحجابی و "کشف حجاب" سخن میگویند که اساس و بنیادهای "خانواده و جامعه اسلامی" را مورد تعرض قرار داده

است. اما مقامات حکومت این را دیده اند که در این جنگ و این تعرض دستاورد مورد نظر خود را نخواهند داشت. این به معنی آن نیست که خامنه ای و دولت و احمدی نژاد و باندهای تحت هدایتشان قصد عقب نشینی در برابر سیاستهای ضد زن بویژه حجاب اسلامی را دارند، بلکه از قضا برعکس! این جانیان می دانند که مخالفت با حجاب اسلامی و قوانین و مقررات ضد زن رژیم در جامعه نهادینه شده و حول آن يك جنبش عظیم رهایی بخش زنان موجودیت اجتماعی یافته و رژیم را به مصاف کشیده است. ولی فعلا نمی توانند و برای سرکوب همه جانبه جنبش ضدیت با حجاب بیشتر عریه کشی به راه بیندازند، چرا که موضوعات بسیار حیاتی تری که با آن روبرو هستند، اجازه عریه کشی های بیشتر از این که هست را، به حکومت نمی دهد. آنها همه تلاش و جنایتکاریشان را به نمایش گذاشته اند و اکنون با چشم خوش می بینند که این جنبش ضد حجاب اسلامی و ضد

در باره "منشور سبز"...

از صفحه ۱

مدتهاست مردم در تظاهرات و شعارهای خیابانی خود از آنها عبور کرده اند. موسوی همچنان بدنبال جنبش مردم روان است تا آنرا به عقب بکشد و در چارچوب حفظ نظام متوقف کند.

منشور سبز" موسوی در عین حال نهایت تلاش تاکنونی جناح مغلوب جمهوری اسلامی است تا از یکسو هنوز "خودی" بماند و از سوی دیگر فاصله خود را با جناح حاکم حتی الامکان بیشتر کند. برای موسوی و کل جناح مغلوب جمهوری اسلامی این يك تلاش مرگ و زندگی نه فقط برای بقا، نظام در برابر انقلاب مردم، که حفظ سر خود در برابر جناح حاکم است. بعد از وقایع ۱۴ خرداد، عزم جناح خامنه ای- احمدی نژاد در حمله به جناح رفسنجانی- موسوی آشکارتر و تهدید آمیزتر شد. از سوی دیگر اعتراضات ۲۲ خرداد بار دیگر نشان داد که مردم انقلابی بر خلاف فراخوان موسوی و کروی به خانه نشینی، سر کوتاه آمدن ندارند و این نیروهای رژیم اند که روحیه باخته اند. همچنین در اثر ضربات مهلك انقلاب بر پیکر رژیم در یکسال گذشته، و بدلیل نفرت و انزجار جهانی که جمهوری اسلامی بر علیه خود بر انگیخته، اغلب دول بورژوازی چشم

اسلامی استفاده خواهند کرد. جواب مردم به "موسوی ۶۷" و "منشور" جناح مغلوب برای حفظ نظام این خواهد بود که آقایان تا دیر نشده است از این جهنم اسلامی که خود سازندگان و پرپادارندگانش بودید تماما برائت جوید و در پیشگاه مردم طلب بخشش کنید. همچنین واضح است که تلاش و هیاهوی فی الحال آغاز شده میدیا و نیروهای راست برای فروختن "منشور سبز" بعنوان چهارچوب مطالبات مردم در برابر سیل خروشان انقلابی که هر دم چپ تر میشود، باردیگر و نظیر تلاش های قبلی اینان، چون کفی بر آب سرعت کنار خواهد رفت. آنگاه در میان بهت و حیرت کسانی که برای حفظ نظام اسلامی میکوشند، این "ده خواست فوری مردم" و "مانیفست انقلاب ایران" و پرچم چپ و رادیکالیسم و انقلاب انسانی است که به جای نسخه های خیالبافانه و ارتجاعی اصلاح رژیم اسلامی نظیر "منشور سبز" حاضر در سراسر جامعه ایران به اهتزاز در خواهد آمد.

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ ژوئن ۲۰۱۰، ۲۶ خرداد ۱۳۸۹

ده خواست فوری مردم!

- حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تثبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:
 - ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
 - ۲- آزادی زندانیان سیاسی
 - ۳- لغو مجازات اعدام
 - ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
 - ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد
 - ۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
 - ۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
 - ۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت
 - ۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ابادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان
 - ۱۰- تامین و تضمین یک زندگی مرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به يك میلیون تومان
- این فرمان جنبش آزادیخواهان مردم است. اینها خواستهای حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هر کس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.
- مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد. حزب کمونیست کارگری ایران
۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

مسئولین و آمرین جنایات در دانشگاه ها باید معرفی و محاکمه شوند



گرفته اما گفتند کار عوامل خودسر بوده است. اما این عذر بدتر از گناه است که سران رژیم بگویند اوپاش و ارادلی وجود دارند که میتوانند در قلب پایتخت به کوی دانشگاه حمله کنند، عده ای را به قتل برسانند و عده ای را دستگیر و شکنجه کنند، اما خودسر هستند و بعد از یکسال هم شناسائی نمیشوند! حتی اگر همین را از سران رژیم بپذیریم معنی اش این است که این رژیم باید گوش را گم کند.

شبهه این مساله را در مورد کهریزک هم شاهد بودیم. یکسال است مساله را میاورند و میبرند اما جرات نمیکنند کسی را محاکمه کنند و بعنوان مسئولین این جنایات به مردم معرفی کنند. در این مورد هم عذر بدتر از گناه است که در حکومتی زندان درست میشود، شکنجه گر به آن اختصاص داده میشود، بودجه اش تصویب میشود، سپاه پاسدار و بسیج و وزارت اطلاعاتش مردم را دستگیر میکنند و به آن زندان میبرند و دستگاه

۲۵ خرداد سالگرد حمله اوپاش اسلامی به کوی دانشگاه تهران است. طبق برخی گزارشات ۵ دانشجو و برخی دیگر ۷ دانشجو به نام های مصطفی غنپیان، مبینا احترامی، ایمان نمازی، فاطمه براتی، محسن ایمانی، کامبیز شعاعی و کسری شرفی در آن شب کشته شدند و تعداد زیادی مجروح و تعدادی نیز دستگیر و شکنجه شدند. رفتار اوپاش اسلامی در آن شب با دانشجویان غیر قابل وصف است. از هیچ جنایت و وحشیگری ای کوتاهی نکردند و مانند جانوران وحشی زخم خورده به دانشجویان حمله ور شدند. در همان شب در کوی دانشگاه شیراز هم جنایت مشابهی رخ داد. اما این جنایات نه تنها چاره دردمان نبود که اعتراضات دانشجویان و مردم را در دانشگاه و خیابان گسترده تر و عمیق تر کرد.

این جنایت چنان خشم مردم را برانگیخت که سران رژیم مجبور به اعتراف شدند که چنین جنایتی صورت

مجبور به محاکمه این جنایتکاران شود ضربه بزرگی متحمل خواهد شد و اگر محاکمه نکند فشار خرد کننده ای را باید تحمل کند. در چنین شرایطی باید فشار را ادامه داد و با صدای بلند همه جا خواست محاکمه مسئولین و آمرین و عاملین این جنایات را باید مطرح کرد. سازمان جوانان کمونیست دانشجویان دانشگاههای مختلف را فرامیخواند که در تجمعات اعتراضی و در بیانیه ها و قطعنامه ها و تومارهای خود، خواست معرفی و محاکمه عاملین و آمرین جنایت کوی دانشگاه و زندان کهریزک را با قوت و پیگیری مطرح کنند و بار دیگر این

"نبرد با دیکتاتور" کار مضاعف "ماست"! اعتراضات دانشجویان در ۲۲ خرداد

مزدوران حکومتی ۲ نفر از دانشجویان را بازداشت کردند که همین امر موجب خشم دانشجویان شد و باعث شدت درگیری بین دانشجویان و حراستی ها شد. حراستی ها و بسیجی ها که حریف دانشجویان نمی شدند اقدام به فیلم برداری و عکس برداری از دانشجویان کردند. نیروهای پلیس همچنین دور تا دور دانشگاه شریف را محاصره کرده بودند تا مانع خروج دانشجویان از دانشگاه و پیوستن آنان به مردم معترض شوند.

دانشجویان دانشگاه تهران هم علیرغم فشار و تهدید و حمله و حشیانه مزدوران حراست و بسیج، در این روز تجمع اعتراضی برپا کردند و با شعار های ضد حکومتی و "نبرد با دیکتاتور کار مضاعف ماست" (که در جواب به پایه گویی های خامنه ای ست) به قصد خروج از دانشگاه و پیوستن به مردم معترض بیرون دانشگاه در دانشگاه راهپیمایی کرده و به سمت درب خروجی دانشگاه حرکت کردند. دانشجویان با مزدوران حکومتی در دانشگاه درگیر شدند و در مقابل حملات و حشیانه آنان ایستادند و آنان

دانشگاه در روز ۲۲ خرداد همراه با مردم در خیابان ها محل تجمع و اعتراض دانشجویان علیه حکومت اسلامی بود. و این در حالی ست که حکومت اسلامی تمام ابزار وحشت آفرینی خود را از ماه ها قبل علیه دانشگاه به کار بسته بود، در حالیکه صدها دانشجو با بازداشت شده و یا از تحصیل محروم شده اند و در حالیکه حکومت تلاش می کند دانشگاه ها را از دانشجویان معترض خالی کند و اوپاش بسیج و لباس شخصی را در دانشگاه جایگزین کند. دانشجویان دانشگاه های مختلفی قبل از ۲۲ خرداد برای برگزاری تجمعات اعتراضی در این روز فراخوان داده بودند و در چند دانشگاه علیرغم همه جنایات رژیم اقدام به برپایی تجمعات اعتراضی کردند.

دانشجویان دانشگاه شریف روز ۲۲ خرداد علیرغم وحشیگری اوپاش حراست و بسیج تجمعی صدها نفره برپا کردند و علیه رژیم شعار دادند و سرود خواندند. دانشجویان می خواستند از دانشگاه خارج شده و به مردم معترض بپیوندند، مزدوران حکومتی با دانشجویان درگیر شده و تلاش می درکن آنرا را عقب برانند.

در روز ۲۲ خرداد مزدوران حکومتی تعدادی از دانشجویان معترض را از دانشگاه های مختلف دستگیر کرده و تعدادی را به مکان های نا معلوم برده اند که تا امروز از محل نگهداری و وضعیت سلامت دانشجویان خبری در دست نیست.

سازمان جوانان کمونیست همه دانشجویان و جوانان را فرا می خواند که به صف مبارزات جاری در دانشگاه و خیابان علیه جانپان اسلامی و برای سرنگونی حکومت اسلامی بپیوندند. همچنین سازمان جوانان کمونیست خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان دستگیر شده و همه زندانیان سیاسی ست. مزدوران حکومتی علیرغم همه وحشیگری که تا کنون کرده اند در مقابل دانشجویان و جوانان مبارز مستاصل شده و سیاست های شان شکست خورده است. دانشجویان خواهان آزادی دوستان دریندشان هستند. جوانان و دانشجویان خواهان محاکمه آمرین و عاملین قتل و جنایت علیه مردم هستند، خواهان برچیده شدن بساط حراست و کمیته های انضباطی از دانشگاه هستند، دانشجویان خواهان لغو دخالت مذهب در زندگی و در آموزش و طرح های سرکوبگرانه حجاب و

موضوع را به صدر مسائل بکشانند. رژیم بویژه در این زمینه شکننده است، در این مورد شکاف برداشت و فشار "مضاعف" شکافهای آنها را، از جمله شکاف در میان نیروهای سرکوب را بیشتر میکند و آنها را به عقب نشینی ها و اعترافات بیشتر میکشاند و این دستاوردی برای پیشروی بیشتر مبارزه مردم میشود.

سرنگون باد رژیم اسلامی

زنده باد حکومت انسانی

سازمان جوانان کمونیست

۲۴ خرداد ۸۹، ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰

عفاف و جداسازی دختر و پسر و خواهان برابری زن و مرد هستند، دانشجویان خواهان آزادی بیان و نقد مذهب و حکومت هستند، دانشجویان خواهان آزادی تشکل و تجمع هستند. اینها بخشی از مطالبات دانشجویان و همه مردم است که سالهاست برای آن علیه رژیم اسلامی مبارزه می کنند و امروز باید رسا تر از هر زمانی در مبارزاتشان طرح کنند. ما همه جوانان و دانشجویان را فرا می خوانیم برای ایجاد صفی گسترده و مستحکم جهت رسیدن به مطالبات خود به ساز مان جوانان کمونیست بپیوندند.

زنده باد حکومت انسانی

پیسروز باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

مرگ بر جمهوری اسلامی

سازمان جوانان کمونیست

۲۴ خرداد ۸۹، ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkah@gmail.com

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

جمهوری سوسیالیستی، جمهوری انسانی است!